

# نقدی بر سرمقالهٔ خبرنامهٔ شمارهٔ ۳۴ [مازندران]

بیژن هیومن پور

۲۰ آبان ۱۳۵۹ (۱۱/۱۱/۱۹۸۰)



<https://bijan.hirmanpour.net>

**توجه** 

این مقاله که «نقدی بر سرمقاله خیرنامه شماره ۳۴» نام دارد، سرمقاله خیرنامه مازندران شماره ۳۹ می باشد که در تاریخ ۲۰ آبان ماه سال ۱۳۵۹ از طرف چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران منتشر شده است.

در سرمقاله شماره ۳۴ خبرنامه مطالبی در مورد سازماندهی محله‌ای مطرح شده بود که دارای اشتباهات اساسی است. لذا خود را ملزم دیدیم تا در طی این مقاله با آن برخورد نمائیم و به انتقاد از آن بنشینیم.

همان طور که در متن خود مقاله ۳۴ اشاره شده است، امروز با توجه به افشای چهره ضد خلقی و فریبکار جمهوری اسلامی توده‌های وسیع از این حاکمیت جدا شده‌اند. شناخت بخش وسیعی از توده‌ها از جمهوری اسلامی به جایی رسیده که آن‌ها در مقابل جریان‌های سیاسی مدافع حاکمیت و به ظاهر چپ (مانند اکثریت) موضع مخالف می‌گیرند.

توده‌ها پتانسیل مبارزه ضد امپریالیستی خود را به مراتب بیشتر از گذشته به عرصه عمل می‌آورند. روحیه یأس و تسلیم‌طلبی گذشته (دوره شاه خائن) جای خود را به روحیه پر شور مبارزاتی در میان توده‌ها داده است. جسارت و شجاعت جای ترس و وحشت آن چنانی از حاکمیت امپریالیستی را گرفته است. سطح آگاهی مردم نسبت به گذشته به مراتب بالا رفته است و مبارزات گذشته تجارب گرانقدری را به مردم آموخته است. مردم دیگر هم چون شرایط قبل روحیه عدم پذیرش نسبت به روشنفکران انقلابی را ندارند. اهمیت مبارزه مسلحانه پیشگامان انقلاب در جلب توجه توده‌ها نسبت به روشنفکران انقلابی به حدی بوده است که حتی امروز اعمال اپورتونیست‌ها، به خصوص آن‌ها که از درون به سازمان چریک‌های فدائی خلق ضربه وارد آوردند، نتوانسته است هم چون گذشته توده‌ها را نسبت به روشنفکران انقلابی بدبین نماید. پذیرش آگاهی سیاسی از طرف مردم به حدی است که می‌توان گفت امروز توده‌های ما تشنه کسب آگاهی سیاسی هستند. این تصویری از جنبش خلق ما است.

ما همواره بر این عقیده بوده‌ایم که باید از تمامی اشکال مبارزاتی برای ارتباط با توده‌ها سود جست. ما معتقدیم که باید توده‌ها را در ارگان‌های مناسب سازماندهی کرد و روی این نکته نیز همواره تأکید کرده‌ایم که در هر شرایط اقتصادی و اجتماعی شکلی از مبارزه عمده است و سایر اشکال مبارزاتی در رابطه با این شکل عمده و در خدمت آن ضروری بوده و مفید واقع میشوند [۱۸].

اگر بخواهیم از شکل عمده مبارزه در ایران اسم ببریم، باید از مبارزه مسلحانه سخن بگوئیم. ما معتقدیم تا زمانی که تحولی بنیادی در جامعه ما به وجود نیامده، یعنی تا زمانی که ایران همچنان تحت سلطه امپریالیسم است، مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه در کشور ایران است. در دوره گذشته تأکید ما بر جنبه تبلیغی مبارزه مسلحانه بود. و اگر چه در آن زمان نیز متناسب با رشد جنبش توده‌ای و حد امکان و توان خود اشکال دیگر مبارزه را به کار می‌گرفتیم، ولی آن شرایط مفروض خود این اشکال و در نتیجه امکان استفاده از آنها را بسیار محدود و گاهی غیرممکن می‌ساخت و دقیقاً این شرایط بود که ما را بر آن می‌داشت تا به جنبه کاتالیزوری برانگیزنده و امید دهنده مبارزه مسلحانه بهای لازم را بدهیم. امروز با تغییرات کیفی که در اوضاع سیاسی جامعه ما به وجود آمده، امکان استفاده از اشکال دیگر مبارزاتی بیشتر شده و هم از این روست که وظائف ما نیز در قبال جنبش متنوع‌تر و مسئولیت‌هایمان سنگین‌تر شده است. با خیزش توده‌ها و روی آوردن آنان به سوی مبارزه سیاسی حتی به عالی‌ترین شکل آن یعنی، به سوی مبارزه مسلحانه، از طرفی امکان به کارگیری اشکال دیگر مبارزه وسیع گشته است و از طرف دیگر لزوم گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ای و سازماندهی توده‌ها اهمیت

وافری کسب کرده است.

در همین رابطه، و درست با توجه به اوضاع و احوال جدید لزوم به دوش گرفتن وظائف انقلابی، هر چه وسیع‌تر و سنگین‌تر شده است. بر این مبنا، مقاله‌ی خبرنگار شماره ۳۴ با طرح مسئله‌ی سازماندهی محله‌ای قصد آن را داشت که در موردی مشخص بعضی از این وظایف را روشن نماید. ولی در انجام این مهم، مقاله‌ی دچار اشتباهات اساسی گشت.

قبل از هر چیز، این نکته قابل ذکر است که مقاله‌ی مذکور در ادامه‌ی مقاله‌ی «در مازندران چه خبر است؟» نوشته شده بود و بالطبع مسایل مربوط به آن منطقه را مورد بررسی قرار می داد ولی در مقاله‌ی تذکر داده نشده است که سازماندهی محله‌ای نیز در مازندران مورد نظر است. این موضوع به ظاهر کوچک، خود یکی از ایرادات مهم مقاله است. به این دلیل که توهم ایجاد سازماندهی محله‌ای را در تمام نقاط ایران به وجود می آورد. در حالی که سازماندهی محله‌ای حتی در تمام نقاط مازندران و یا در یک شهر در تمام محله‌ها امکان پذیر نیست بلکه با توجه به اوضاع و احوال جامعه در این خطه نیز تنها در محله‌های محدود چنین سازماندهی مقدور است. در عین حال عملی ساختن «سازماندهی محله‌ای» را نه تنها شرایط خاص هر شهر، منطقه یا محله محدود می‌سازد، بلکه امکانات رفقای هوادار نیز مطرح است. فی‌المثل اگر در یک محله امکان سازمان دهی محله‌ای وجود داشت، اما رفیق یا رفقای هوادار، به خاطر دیگر وظائف تشکیلاتی فرصت پرداختن به سازماندهی محله‌ای را نداشتند دیگر نمی‌توان انتظار داشت که این رفقا حرکت در جهت «سازماندهی محله‌ای» را یکی از وظایف در دستور کار خود بدانند.

ولی نادرستی ایده‌های مطرح شده در این مقاله تنها از نظر عملی مورد نظر نیست؛ اصولاً باید دانست که تحت حاکمیت امپریالیستی، چنین سازمان‌هایی اگر در شرایط خاص به وجود آیند، نمی‌توانند بدون ارتباط با شکل اصلی مبارزه پایدار مانده و رشد کنند و پایداری و رشد آنان درست در گرو رشد جنبش خلق و گسترش مبارزه مسلحانه در جامعه است. ما یک بار گفتیم: «اگر چگونگی بسیج توده‌ها را نادیده بگیریم، فعالیت‌هایمان در کارخانه‌ها چندان خطری برای دشمن ندارد. همه‌ی این سندیکا و شوراهای یک شبه منحل می‌کنند و همه‌ی کارگران فعال را یک دم از کارخانه اخراج می‌کنند.» ولی مقاله‌ی خبرنگار شماره ۳۴ با فراموش کردن این واقعیت و بدون آن که به چگونگی بسیج توده‌ها که جز در پروسه‌ی مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست، اشاره کند، در حقیقت بدون ذکر شرایط رشد سازمان‌های محله‌ای از رشد مستقل آنان در پروسه‌ی خود صحبت می‌کنند و بالنتیجه این توهم را به وجود می‌آورد که گویا سازمان‌های محله‌ای در ادامه‌ی رشد خود به بنک‌ها تبدیل می‌شوند در حالی که بنک‌ها نه تکامل سازمان‌های محلی، بلکه آن شکل سازمانی است که خود محصول مبارزه مسلحانه توده‌ای در کردستان بوده است.

به طور کلی اگر بخواهیم اشکالات اساسی دیدگاه‌های مطرح شده در مقاله را بشکافیم باید به دو مورد اشاره کنیم:

۱. درکی را که مقاله از ارتباط با توده ارائه می‌دهد.

۲. امر سازماندهی و پروسه‌ی رشد آن.

در مورد مسئله ارتباط با توده‌ها مقاله مفهوم آن را به ارتباط مستقیم توده‌ها محدود می‌کند و در نتیجه ارتباط مستقیم، و یا به عبارتی تشکیلاتی را تنها راه ارتباط با توده تلقی می‌نماید. البته راه‌های غیر مستقیم ارتباط با توده هم تا حدی مورد نظر سرمقاله هست، منتها در شکل بسیار محدود مثلاً از طریق پخش اعلامیه و جزوه.

در ابتدای مقاله، در قسمت چه باید کرد؟، از رفتن روشن‌فکران به میان توده‌ها سخن رفته است که به خودی خود صحیح است اما هنگامی که مقاله در بسط این ایده دیگر اشکال ارتباط سازمان انقلابی با توده‌ها را نادیده می‌گیرد، آنگاه در مجموع درک نادرستی از ارتباط با توده ارائه می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «هنگامی که ارتباط ما با بخشی از توده‌ها به سطح معینی از رشد و تکامل خود رسید به سازماندهی مسلح آن‌ها مبادرت می‌کنیم در حالی که درست هم زمان با آن با بخشی دیگر تازه شروع به ارتباط گیری نموده‌ایم.»، پر واضح است که اگر منظور از «ارتباط» چیزی جز ارتباط مستقیم می‌بود نمی‌بایست از ارتباط با بخش بخش مردم و سپس از سازماندهی آن‌ها که خود نیازمند ارتباطی مستقیم است صحبت کرد. و یا در جمله «ارتباط با کارگران با ارتباط با دهقانان و یا با ارتباط با اقشار خرده بورژوازی متفاوت است.» تکیه تنها بر ارتباط مستقیم شده است در حالی که ارتباط غیر مستقیم با توده‌ها می‌تواند جنبه عمومی داشته باشد. مثلاً هنگامی که ما در اعلامیه‌ای در مورد یک مسئله مهم مواضع خود را مطرح می‌کنیم این اعلامیه را اقشار و طبقات مختلف می‌خوانند در مورد آن جهت‌گیری می‌کنند.

در قسمت‌های مختلف مقاله نیز این اشتباه به چشم می‌خورد. نتیجه منطقی این اشتباه این است که تصور کنیم توده‌ها تنها زمانی به عرصه مبارزه مسلحانه کشیده خواهند شد که سازمان انقلابی با آنان ارتباط مستقیم داشته باشد. آیا این نظر درستی است؟ برای پاسخ به آن باید دید هدف پیشاهنگ از ارتباط با توده‌ها چیست؟ بطورکلی هدف تأثیر گذاری به روی روح و روان توده‌ها، سازمان دادن نیروی آنان و جهت دادن به مبارزه توده هاست. پیشاهنگ می‌کوشد با بردن ایده‌های انقلابی به میان توده‌ها، آن‌ها را تربیت سیاسی نماید. آن‌ها را بر منافع طبقاتی خود آگاه گرداند، راه مبارزه و چگونگی پیشبرد امر انقلاب را به آن‌ها یاد دهد. او می‌خواهد نقبی بر قدرت تاریخ توده‌ها بزند تا آن‌ها را به میدان مبارزه قطعی بکشاند. این مسئله اساسی است. در حالی که چگونگی انجام این مهم بسته به شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و در رابطه با فرهنگ و سن هر جامعه‌ای متفاوت است. بنابراین بردن آگاهی به میان مردم و پیشبرد امر مبارزاتی خلق محتوای ارتباط پیشاهنگ با توده‌هاست. در حالی که ایجاد تماس مستقیم با آن‌ها شکلی از اشکال متنوع ارتباط است. در حقیقت پیشاهنگ باید به روی ذهن و پراتیک توده‌ها تأثیر بگذارد ولی این کار با شیوه‌ها و اشکال مختلف می‌تواند صورت بگیرد و نه الزاماً به یک شکل و به یک شیوه.

مسئله مهم این است که با استفاده از شیوه‌ها و سازمان‌های مناسب باید انرژی انقلابی توده‌ها در مسیری که به پیروزی انقلاب، به سرنگونی ارتجاع و به تصرف قدرت سیاسی منجر می‌شود بیاندازیم و هدایت کنیم. به اعتقاد ما آن مسیر درست و انقلابی که باید انرژی توده‌ها در آن قرار گیرد مسیر مبارزه مسلحانه است و برای این که توده‌ها به آگاهی دست یابند و قدرت تاریخی خود را به نمایش بگذارند راهی جز مبارزه مسلحانه نیست و برای این که مبارزه مسلحانه در سراسر پروسه تا رسیدن به آزادی

جریان داشته و رشد کند باید کلیه اشکال مبارزاتی را در خدمت آن بکار گرفت. باید بتوان در تمام حوزه های مبارزاتی شرکت کرد و آن را ارتقاء داد. باید بتوان از تمام اشکال مبارزاتی سود جست، و مسئله مهم آن است که نتیجه امر در خدمت رشد مبارزه مسلحانه و در خدمت قدرت‌گیری سازمان سیاسی - نظامی باشد.

ولی همان طور که گفته شد، مقاله در طرح چگونگی بردن آگاهی به میان توده‌ها دچار دید محدود می‌گردد چنانکه بدون در نظر داشتن شیوه‌ها و اشکال مختلف ارتباط، عمده‌ترین راه برای آگاهی را ارتباط مستقیم تلقی می‌کند. در مقاله آمده است باید با توده‌ها ارتباط برقرار کرد. به آن‌ها آگاهی داد و بسیج و متشکل شدن تا آنگاه امکان سازمان دهی مسلح توده‌ها و تشکیل هسته‌های مسلح کارگری در جریان این حرکت امکان‌پذیر شود. این جملات خود به خود درست است، ولی وقتی منظور از ایجاد ارتباط با توده‌ها صرفاً ارتباطی مستقیم (یا فوکش از طریق پخش اعلامیه و جزوه) باشد، نتیجه قبلی آن این خواهد بود که امکان سازماندهی توده‌ها و راه ایجاد و گسترش هسته‌های مسلح خلق اساساً در پروسه مبارزه‌ای صرفاً سیاسی صورت می‌گیرد؛ معنی جمله فوق چنین است: ابتدا طی یک دوره، کار آرام سیاسی می‌کنیم، توده‌ها را بسیج و متشکل می‌سازیم تا آنگاه امکان سازماندهی مسلح توده‌ها به وجود آید. در حالی که این طور نیست. هر چه مبارزه مسلحانه در جامعه رشد و گسترش داشته باشد، از طرفی حقانیت این راه هر چه بیشتر آشکار می‌شود و با جاذبه توده‌ای که ایجاد می‌نماید، زمینه تشکیل هسته‌های مسلح را مهیاتر می‌کند؛ و از طرف دیگر، تحت تأثیر رشد مبارزه مسلحانه در منطقه یا مناطقی از جامعه، توده‌های دیگر نقاط، مبارزات خود را در اشکال دیگر گسترش داده و از این طریق نیز امکان فعالیت وسیع‌تر پیشاهنگ و امکان تشکیل هسته‌های مسلح به وجود می‌آید. همچنین باید دانست که تحت تأثیر مبارزه مسلحانه و ضرورت‌هایی که در جامعه وجود دارد، بخشی از توده‌ها خود مسلح شده و این وظیفه پیشاهنگ خواهد بود که رهبری آن‌ها را به عهده گرفته و آن را پیش ببرد.

ذکر دو نکته نیز ضروری است: هنگامی که مقاله تنها بر ارتباط مستقیم پیشاهنگ با توده تکیه می‌نماید، طبعاً به نتایج غلط دیگری نیز می‌رسد. مثلاً هنگامی که مقاله مطرح می‌کند که مردم محل باید در جریان ارتباط مداومی که با رفقای هوادار پیدا می‌کنند و در جریان بحث‌ها، رفقای ما را به عنوان اشخاصی که بهترین نظرات را دارند و بهترین راه حل‌ها را ارائه می‌کنند بشناسند و آن‌گاه است که به اعتبار این نظرات و شخصیت رفقای هوادار راه و نقطه نظرهای چریک فدائی خلق نیز در دل مردم جا باز خواهد کرد. < (تأکید مربوط به مقاله شماره فعلی است).

این نکته صحیح است که عملکرد شخصی افراد و شخصیت مبارزاتی آنان در اعتبار بخشیدن به جریان انقلابی‌ای که به آن وابسته و معتقدند مؤثر است و نیز این نکته صحیح است که هواداران در ارتباط مستقیم خود می‌توانند معرف جریان انقلابی خود باشند، اما در این جا یک نکته اساسی نادیده گرفته شده است و آن این است که همواره عامل تعیین کننده در شناخت توده‌ها از یک سازمان انقلابی نه افراد تشکیل دهنده آن، بلکه عملکرد اجتماعی این سازمان انقلابی است.

یا در مقاله آمده است: «چگونه می‌توان فی‌المثل از کارگرانی که هنوز جریان ما و یا حداقل رفقای ما را که در محدوده محل آنها فعالیت می‌کنند نمی‌شناسند و بالنتیجه شناختی نسبت به جریان و یا این

رفقا ندارند - گر چه مخالفتی نیز با آنان ندارند - خواست که مسلح شده و تحت رهنمود های ما به حرکت در آیند؟»

زمانی که ارتباط این جملات را با سایر مفاهیم مندرج در مقاله در نظر بگیریم، آنگاه در می یابیم که این مفهوم غلط به خواننده مقاله القاء می شود که گویا تنها زمانی می توان از کارگران خواست که تحت رهنمودهای چریکهای فدائی خلق ایران مسلح شوند که با آنان ارتباط مستقیم داشته باشیم.

در این جا نیز مجموعه تأییراتی که عملکرد چریکهای فدایی خلق بر اقشار و طبقات مختلف می گذارد نادیده گرفته می شود و تنها بر ارتباط مستقیم تکیه می شود. هم چنین باید گفت که یکی از راه های شناساندن چریک ها به کارگران همانا طرح شعارهای مسلح شدن است و اصولاً چریکها از شعارهای خود جدا نیستند. کارگران باید بدانند که کسانی که آن ها را دعوت به مسلح شدن می کنند، چریکهای فدائی خلق هستند. هم اکنون ما بدون آن که با تمام کارگران ایران تماس مستقیم داشته باشیم، از آن ها می خواهیم که مسلح شده و تحت رهنمود های ما به حرکت در آیند.

دومین ایده غلط مطرح شده در مقاله خبرنامه ۳۴ درباره مسئله سازماندهی توده هاست.

البته مقاله در همه جا مسئله ارتباط با توده ها را با سازماندهی آنان یک جا ذکر کرده است. باید دانست ارتباط پیشاهنگ خود پروسه ای را طی می کند و مسلماً از اشکال ساده تری آغاز شده و در نقطه ای تغییری کیفی در آن رخ می دهد و ارتباط توده با پیشاهنگ اشکال عالی تر و متنوع تری به خود می گیرد. مثلاً اگر چریکهای فدائی خلق از سال ۴۹ با انجام عملیات مسلحانه رابطه ای غیر مستقیم ما بین خود و توده ها برقرار کردند این ارتباط در ادامه رشد خود به ارتباطی مستقیم و عالی تبدیل شد. حمایت معنوی خلق جای خود را به حمایت مادی داد و در رابطه سازمان چریکهای فدائی خلق (که دیگر کانون اپورتونیست ها شده بود) با توده ها تغییری کیفی ایجاد گشت.

ولی مقاله این مسئله درست را به نادرستی با پروسه چگونگی رشد اشکال سازمانی توده ها در می آمیزد و می گوید: «اگر ما هدف خود را تشکیل هسته های مسلح خلق و در نهایت تشکیل ارتش خلق قرار داده ایم، این شکل از سازماندهی عالیترین شکل سازماندهی خلق است و برای رسیدن به عالیترین شکل می باید کار را از اشکال ساده تر آغاز نمود.» در این جمله هسته های مسلح خلق عالیترین شکل سازماندهی خلق تلقی شده است که نادرست است. هسته های مسلح خلق تنها مرحله ای از پروسه تشکیل ارتش خلق می باشد. اما مهم تر از آن در جمله فوق ایده ای به نادرستی مطرح شده است. ظاهراً مقاله حکم درستی را صادر کرده است که برای رسیدن به عالیترین شکل می باید کار را از اشکال ساده تر آغاز نمود. با این حال، همان طور که مشاهده شد، عالیترین شکل تشکیل از نظر مقاله هسته های مسلح خلق است. بنابراین باید پرسید اشکال ساده تشکیل چیست؟ مقاله به روشنی مطرح می کند: «اگر گمان کنیم می توان بدون گذراندن مراحل ساده ارتباط با توده ها و اشکال ساده تر تشکیل توده ای ناگهان به این مرحله (به مرحله تشکیل هسته های مسلح) جهید، این تفکر...» و یا می گوید: «برای تحقق این دو شعار: (پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها» و «پیش به سوی هسته های مسلح کارگری) که عالیترین شکل سازماندهی توده ها را برای تحقق اهداف استراتژیک بیان می کند، باید اشکال ساده تر ارتباط و اشکال ساده تر سازماندهی متحقق شود.» همان طور که می دانیم، مقاله این احکام را در

رابطه با ضرورت ایجاد سازماندهی محله‌ای ذکر می‌کند. بنابراین معلوم می‌شود که سازمان‌های محله‌ای و هر تشکلی از این قبیل از نظر مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) شکل ساده‌ای هستند که بعد از گذراندن مراحل رشد خود به مرحله تشکیل هسته‌های مسلح خواهند رسید. (بعد از گذراندن آن مراحل می‌توان به این مرحله «جهید»). و برای تحقق شعار مثلاً «پیش به سوی هسته‌های مسلح کارگری» باید این اشکال سازمانی توده‌ها متحقق شود.

قبل از توضیح نتایجی که از این احکام به دست می‌آید، باید گفت ایراد اساسی‌ای که در این نظر نهفته است، از عدم توانائی در پیاده کردن قانون رشد پدیده از ساده به پیچیده در امر چگونگی رشد اشکال سازمانی توده‌ها ناشی شده است. مقاله، دو پدیده متفاوت سازمان‌های محله‌ای و هسته‌های مسلح را پدیده‌ای واحد تلقی می‌کند و مطابق اصل فوق‌الذکر پدیده اول را ساده و دومی را پیچیده ذکر می‌کند و دومی را نتیجه رشد اولی می‌داند و فراموش می‌کند که هر پدیده‌ای قانونمندی‌های خاص خود دارد و فقط منطبق با قانونمندی‌های خود می‌تواند پروسه رشد از ساده به پیچیده را طی نماید. تخم گل اطلسی در زمین مناسب گیاه اطلسی را به وجود می‌آورد. در حالی که تخم مرغ در شرایط مناسب به جوجه تبدیل خواهد شد. سندیکای نوپا به عنوان تشکل اقتصادی طبقه کارگر در پروسه رشد خود می‌تواند به سندیکایی با تجارب عالی مبارزاتی تبدیل شود. ولی هیچ سندیکایی، حتی سندیکای سرخ به حزب تبدیل نمی‌شود. و بر همین مبنا، هسته‌های مسلح خلق حاصل پروسه رشد سازمان‌های محله‌ای و تشکل‌هایی از آن قبیل نیستند.

لذا الزام‌آور نیست که برای تشکیل هسته‌های مسلح خلق ابتدا چنین اشکال ساده سازماندهی متحقق شود. تحقق چنین اشکال ساده تشکل البته لازمند و پیشاهنگ حتماً باید در ایجاد و ارتقاء سطح مبارزاتی آنان بکوشد ولی نه برای آن که منتظر تحول آن‌ها و تبدیل شان به تشکلی از نوع دیگر باشد، بلکه از آن رو که چنین تشکل‌هایی برای ارتقاء سطح آگاهی مردم و مبارزه آنان ضروری است و پیشاهنگ می‌تواند از آن‌ها در خدمت رشد شکل اصلی مبارزه سود جوید. چنین اشکالی حتی در زمانی که شکل عالی تشکل توده‌ای یعنی ارتش خلق به وجود آمده است، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. اصولاً باید توجه داشت در یک جامعه، آگاهی توده‌ها در یک سطح قرار ندارد. توده‌ها (بخشاً) از سطح آگاهی بالائی برخوردارند و می‌توانند در رابطه با سازمانی انقلابی در شکل‌های عالی سازماندهی شوند، در حالی که بخشی دیگر هنوز توان مبارزه در سطوح عالی را ندارند و لاجرم باید در شکل‌های ساده‌تر سازماندهی شوند. مسلماً حرکت سپالی در درون هر تشکلی در جریان است و در حالی که خود تشکل تا آن جا که شرایط، امکان پایداری آن را تضمین کند به جا می‌ماند، دائماً عناصری داخل آن شده و عناصری از آن خارج می‌شود. هم چنین خود توده‌ها همیشه مبارزاتشان را از اشکال ساده شروع کرده و به اشکال عالی‌تر مبارزه کشیده می‌شوند، ولی پیشاهنگ باید آن‌ها را متناسب با سطح آگاهی و آمادگی مبارزاتی‌شان در تشکل‌های مناسب سازمان‌دهی کند. این تصور غلطی است که گمان کنیم نمی‌توانیم هر بخش توده را بدون این که قبلاً در تشکل‌های ساده سازماندهی کرده باشیم در سازمان‌های عالی قرار دهیم. شکی نیست، تشکلی که برای بخش آگاه خلق لازم است و به وجود می‌آید همان تشکلی نیست که توده‌های عقب مانده در همان زمان در آن قرار می‌گیرند. توده‌های آگاه خود نقش بسیار ارزنده‌ای در کشیدن توده‌های عقب مانده بر صحنه مبارزه بازی



می‌کنند و فقط از این طریق است که می‌توان انرژی قسمت اعظم خلق را در مسیر درست انقلاب کانالیزه نمود. این واقعیتی است که یک بار دیگر غیر علمی بودن نظرات اپورتونیست‌های جامعه ما را که از عدم آمادگی همه توده‌ها برای مبارزه مسلحانه سخن می‌گویند و منتظرند تا همه آنان آگاه شده و آنگاه زمان آغاز مبارزه مسلحانه فرا رسد، نشان می‌دهد و به آن خط بطلان می‌کشد [۲۸].

بنابراین اولاً باید دید که هر تشکیلی نتیجه پروسه رشد کدام شکل [از مبارزه] است. اگر در پروسه رشد پدیده‌ها دچار اشتباه شویم، آن‌گاه فی‌المثل ارتش خلق را نتیجه سندیکاهای سرخ و یا حزب را نتیجه رشد شوراهای کارگری خواهیم دانست و بالتجربه در جریان عمل می‌کشیم تا از رشد سندیکا به ارتش و از رشد شورا به حزب برسیم که هیچ‌یک ممکن نبوده، زیرا هر کدام از آن‌ها پدیده‌ای با پروسه رشد مستقل خود می‌باشند و ثانیاً با توجه به سطح آگاهی و آمادگی مبارزاتی متفاوت مردم می‌توان در کنار تشکلهای ساده به ایجاد تشکلهای عالی‌تر پرداخت، بدون آن‌که دومی الزاماً نتیجه رشد اولی باشد. براین مبنی مطالب مقاله خرنامه شماره ۳۴ مبنی بر این‌که، برای تحقق سازماندهی مسلح توده‌ها ابتدا باید اشکال ساده‌تر سازماندهی - از آن دست سازماندهی که مقاله ارائه کرده است - متحقق شود و یا «بدون گذراندن مراحل ساده، ارتباط با توده‌ها و اشکال ساده‌تر تشکلهای توده‌ای ناگهان به این مرحله جهید.» (تاکید از مقاله فعلی است) هم به دلیل آن‌که سازمان‌های صنفی - سیاسی در پروسه رشد خود سازمان‌های مسلح را به وجود نمی‌آورند و هم به دلیل آن‌که توده‌های آگاه را می‌توان از همان ابتدا در تشکلهای عالی سازماندهی کرد، منطبق بر واقعیت نیست.

امروز با رشد مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌ها تجارب گرانقدری در اختیار ما قرار گرفته است و دقیقاً نظرات چریک‌های فدائی خلق را در امر سازماندهی مورد تأیید قرار می‌دهد. بعد از سقوط شاه، مبارزه مسلحانه توده‌ای در مناطقی از ایران آغاز شد. مبارزات قهرمانانه خلق کرد هم اکنون نیز جریان دارد و در حال رشد و گسترش می‌باشد. از طرفی باید پرسید، آیا سازمانی هست که مدعی آن باشد که قبلاً از طریق کار آرام سیاسی خلق‌گرد را در شکلهای صنفی و صنفی - سیاسی متشکل کرده و آن‌ها را به ضرورت مبارزه مسلحانه آگاه کرده بود؟ بی‌شک این آگاهی را خلق‌کرد در طی تجارب مبارزاتی خود و تحت تأثیر مبارزات پیشگامان انقلابی خویش همچون قاضی محمد، ملا آواره، اسماعیل معینی، شریف زاده و چریک‌های فدائی خلق ایران به دست آورده‌اند؛ ولی نمی‌توان گفت توده‌های گرد ابتدا در پروسه مبارزه صرفاً سیاسی و بعد از این‌که شکلهای غیر مسلحانه را از سر گذراندند، آماده مبارزه مسلحانه و آماده تشکل در سازمان‌های نظامی‌گشتند. از طرفی دیگر باید گفت رشد مبارزه مسلحانه در کردستان، تأثیرات خود را در دیگر نقاط ایران به جا می‌گذارد. این مبارزه از طرفی هم در تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه تأثیر می‌گذارد و هم از برقراری کامل نظم امپریالیستی ممانعت می‌کند و در حقیقت با کاهش قدرت سرکوب حکومت، امکان مبارزه در دیگر نقاط را فراهم کرده و از طرفی دیگر با تأثیرگذاری بر روی خلق‌های دیگر ایران و تقویت روحیه مبارزاتی آنان باعث می‌شود که اولاً این خلق‌ها به حقانیت مبارزه مسلحانه خلق‌کرد بتدریج آگاه شوند و راه‌گشایی مبارزه مسلحانه را به عینه تجربه کنند و هم با گسترش مبارزات خود در هر سطح و شکلی و ارتقاء آن تا حد مبارزه مسلحانه به گسترش هرچه بیشتر مبارزه مسلحانه خلق‌کرد کمک نمایند.

بینیم رشد مبارزه مسلحانه در جامعه ما حتی در حد کنونی نیز به این نظر که پروسه انقلاب ایران

دارای دو استراتژی منفک از هم -- استراتژی سیاسی، و استراتژی نظامی -- که دومی مرحله بعدی اولی باشد، خط بطلان می‌کشد.

همان طور که تجارب این مبارزات نشان می‌دهند که هیچ شکلی از مبارزه بدون وجود شکل اصلی آن یعنی مبارزه مسلحانه قادر به بقا و دوام نیست و قدرت اشکال دیگر مبارزه در بسیج و متشکل کردن توده‌ها و پیشبرد مبارزه در رابطه با مبارزه مسلحانه امکان پذیر و مؤثر است و در همین رابطه است که «اگر در روسیه آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می‌دهد تا شروع به جنگ نماید، هر چه پر جمعیت تر و مصمم تر باشد، به همان نسبت نیز این اعلان جنگ اهمیت معنوی بیشتری کسب می‌نماید، امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است. این دو جدایی ناپذیرند. اهمیت معنوی جنگ وابسته است به اهمیت مادی آن و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن.»

به طور کلی باید گفت مقاله خیرنامه شماره ۳۴ با غلتیدن به دو اشتباه اساسی، دیدگاهی مغایر با دیدگاه چریک‌های فدائی خلق را الغاء میکند و بدین جهت چه تهیه کننده مقاله و چه دیگر رفقا بعد از تعمق درباره مطالب آن به این نتیجه رسیده‌اند که این مقاله نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد و از آن جایی که کتب و مقالات و دیگر آثار منتشره از سوی یک سازمان سیاسی باید تبلور و توضیح دهنده مشی آن سازمان باشد، مقاله خیرنامه ۳۴ به دلیل وجود دیدگاه‌های نادرست در آن که متضاد با تئوری مبارزه مسلحانه است نمی‌تواند جزو اعتقادات ما قلمداد گردد.

عده‌ای از رفقای هوادار با خواندن مقاله خیرنامه شماره ۳۴ پی به نادرستی مسائل مطرح شده در آن بردند و آن را مورد نقد قرار دادند. این بیانگر هشیاری رفقا و ناشی از درک عمیق آن‌ها از تئوری مبارزه مسلحانه است و نشان می‌دهد که این رفقا مسئولیت و وظایف خود را در اشاعه ایده‌های انقلابی و تصحیح ایده‌های غلط درک کرده‌اند. ولی عده‌ای از رفقا نیز نتوانستند نادرستی مسائل مطروحه را دریافته و با آن برخورد نمایند. این دسته از رفقا باید بکوشند بیش از پیش تئوری مبارزه مسلحانه را بیاموزند تا قدرت برخورد نقادانه و خلاق در آنان پرورش یابد.

[۱۸:] عمده بودن شکلی از مبارزه در هر شرایط خاصی که اصلی مارکسیستی است و لنین آن را در جنگ پارتیزانی این طور فرموله می‌کند: «در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگ ملی، شرایط زندگی و غیره اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته و عمده می‌شوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه یا درجات پائین تر اهمیت قرار دارند تغییر می‌یابند».

[۲۸:] امروز اپورتونیست‌ها نسبت به جنگ توده‌ای خلق گرد بی‌اعتنا هستند و از گسترش آن جلوگیری می‌کنند. دلیلشان هم این است که در دیگر نقاط ایران مبارزه در سطح کردستان نیست. آنها به کردستان رفتند تا به مردم ثابت کنند که راه رسیدن به آزادی کار آرام سیاسی و از این طریق تشکیل حزب طبقه کارگر است و قبل از تشکیل حزب نمی‌توان دست به مبارزه مسلحانه زد. بنابراین حضور آن‌ها در کردستان از آن رو نیست که همراه با این بخش آگاه خلق با گسترش مبارزات آنان، خلق‌های دیگر نقاط ایران را بیدار کنند و مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌ها را هم‌سو پیش ببرند. بلکه آن‌ها می‌خواهند خلق قهرمان کرد را متوجه اعمال «آنارشیست‌ها» بنمایند.

ضمیمہ



# خبرنامه

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۳۴ تاریخ: ۱۳۵۹/۶/۲۴

باید در جریان مبارزات توده‌ها،  
در هر شکل و سطحی که باشد،  
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش روی سازماندهی مسلح توده‌ها!

# سخنی با رفقای هوادار درباره

## "سازماندهی محله‌ای"

اکنون ما در جامعه خود شاهد آنیم که هر روز بیشتر از روز قبل، گروههای وسیع مردم رودر روی حاکمیت می ایستند. ماهیت حکومت جمهوری اسلامی که با فریب و خدعه و نیرنگ در ابتدا خود را حاکمی مردم قلمداد نمود اکنون بر بخش وسیعی از توده‌ها آشکار شده است. رشد مبارزات خلق و بالنتیجه رشد آگاهی آنان موجب گشته است که پایگاه حکومت در میان مردم هر روز محدودتر شود. بسیاری از کسانی که تا دیروز موافق حکومت بودند، امروز مخالف سرسخت اویند و از آنجا که خود را فریب خورده می بینند کینه حاکمیت را بدل میگیرند. مردم در مصیبتهای خود، در کوچ و بازار داشا " نارضایتی خود را از حکومت بروزبان میرانند و آنهایی نیز که خاموش اند، از حکومت می ترسند و خود این ترس نشان دهنده نارضایتی آنان از حکومت است. تمامی تبلیغات حکومت درباره اینکه " ما بخاطر معنویات انقلاب کرده ایم نه مادیات " اکنون در میان مردم مابعد خود بدل شده است چرا که از تاء مین معاش روزانه خود عاجزند و فشار زندگی آنان را خرد کرده است. قیمت ارزاق عمومی، کرایه خانه و..... روز بروز بالاتر میرود، حقوق ها به بهانه های مختلف پاشین میآید؛ سود ویژه لغو میشود، حق اولاد و حق مسکن و..... کسر میشود و در برابر همایشها مردم می بینند که همانهایی که مبلغ " معنویات " هستند بر سر پست وزارت و وکالت و بدست آوردن قدرت بیشتر چگونه بیکدیگر چنگ و دندان نشان میدهند و می بینند که تجار بزرگ بازار که مدافعین سرسخت حکومتند و بالنتیجه مدافع سرسخت " معنویات "، چگونه قیمت اجناس را بالا برده و در این مدت کوتاه، از طریق احتکار کالاها و گرانفروشی بدون اغراق با اندازه حداقل ۵۰ سال سود برده اند. حامیان " معنویات " خود از ذره ای " مادیات " نمیگذرند و گرچه میدانند که " شکم گرسنه دین و ایمان ندارد " اما بدلیل آنکه بخاطر ماهیت ضد خلقی و وابسته خود از پاسگوشی به خواست توده ها عاجزند داشا " برای مردم ما از مزار " مادیات " سخن میگویند و برای نشان دادن علاقه خود به " معنویات " نیز با از توده ها مایه میگذارند و نه از خود. آنها دزدها را تیرباران میکنند، فاحشه ها را سنگسار میکنند تا نشان دهند که به " معنویات " علاقمندند!! در حالیکه کودکان دبستانی نیز امروزه میدانند که منشاء فحشاء و دزدی، فقر و گرسنگی است. آیا تاکنون کسی دیده است که یکی از تجار گردن کلفت بازار که معاملاتی " حلال " انجام میدهد و میلیون میلیون بر روی هم انباشته میکند، تیرباران شود. نه، زیرا تجار بزرگ بازار مرتباً " حق امام و خمس و زکات خود را می پردازند. مردم همایشها را می بینند و هر روز گروههای وسیعتری از حاکمیت جدا میشوند و کار بدانجا رسیده است که رئیس جمهور، نخست وزیر و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در پشت تریبون مجلس حتی در جلسات علنی سخن از نارضایتی وسیع مردم میگویند و میدانیم که اینان تنها زمانی حاضر به اعتراف صریح چنین مسائلی هستند که قضیه آشکارتر از آن باشد

که پنهان کردن آن دردی را برای آنها دوا کند. اعتراف صریح آنها به نارضایتی وسیع در میان مردم بیانگر حد گذرده این نارضایتی است. تمامی آن سازمانهای سیاسی منحل که مبلغ آنند که توده ها باید همچنان به تاء ثید حکومت جمهوری اسلامی پردازند روز بروز منفرد تر و ایزوله تر شده و آینده کاملاً مشخصی را در پیش روی دارند. آنها به همراه حکومت به زباله دانی تاریخ پرتاب خواهند شد. جریان " کار " که یکی از

تمامی این جریانهای منحل بهینه می بینند که هنگامیکه در صحبت با توده ها بدفاع از حاکمیت و یا جناحی از حاکمیت بر می خیزند، چگونه مورد تمسخر مردم قرار میگیرند

همین قماش سازمانهاست در مدت بسیار کوتاهی پس از اعلام صریح نظریات منحل خود درباره حاکمیت، در کردستان بشدت ضعیف شده و میرود تا در میان خلق کرد تنهایی " تجربه ای از گذشته " تبدیل شود و بخش وسیعی از خلق کرد اکنون به این جریان منحل بچشم " جاش " نگاه میکند. تمامی این جریانهای منحل بهینه می بینند که هنگامیکه در صحبت با توده ها بدفاع از حاکمیت و یا " جناحی از حاکمیت " بر میخیزند

چگونه مورد تمسخر مردم قرار میگیرند، ولی اینان که همگی نیز " مدعی ارتباط با توده ها " هستند و سابقه درخشان مبارزات چریکهای فدائی خلق و مبارزه مسلحانه را با این ادعا که " جدا از توده ها " بود رد میکنند، بدلیل موضع طبقاتی خود و عدم شهادت برای یک مبارزه طبقاتی جدی، چشم و گوش خود را بر واقعیات بسته و این تعول عظیم را در میان خلق مانده دیده میگیرند و بالنتیجه از جذب توده و ارتباط با آن عاجزند. تمامی ارتباطات توده ای جریان منحنی " کار " نیز مربوط به گذشته است که مردم مافکر میگردند که این جریان، همان سازمان چریکهای فدائی خلق، با همان منشی و با همان منش و با همان تفکر قاطع در مبارزه بر علیه فدخلق است.

اکنون در برابر نیروی عظیم توده ای که از حاکمیت جداگشته و آزاد میشود چه باید کرد و وظیفه ما چیست؟ قطعاً " یک سازمان انقلابی باید کوشش نماید تا مسئله ارتباط با توده ها را حل کند. ما باید بکوشیم تا با خلق خود ارتباط برقرار کرده، آنها را آگاه نموده و بسیج و متشکل نمائیم. اگر در این مهم موفق نشویم مطمئناً " بخش عظیمی از توده مردم که بدون هرگونه ره نمود و هرگونه ارتباط در صحنه سیاست باقی مانده اند پس از مدتی موضعی پاسیو در قبال تمامی رویدادها اتخاذ خواهند کرد ( و این بزرگترین خطری است که اکنون جنبش ما را تهدید میکند ) و بخشی از آنان نیز جذب جریان فاسد منحنی میشوند که هدفی جز آلت دست قرار دادن

ما باید بیاد داشته باشیم که این وظیفه  
روشنفکران انقلابی است که به میان توده ها  
بروند و نه بالعکس

توده ها برای رسیدن به اهداف فدخلقی خود ندارند.

ما باید داشته باشیم که این وظیفه روشنفکران انقلابی است که به میان توده ها بروند و نه بالعکس و انجام این مهم نیاز به کار پیگیر و خلاقیت در اتخاذ روشهای مناسب دارد. اگر ما هدف خود را تشکیل هسته های مسلح خلق و در نهایت تشکیل ارتش خلق قرار داده ایم، این شکل از سازماندهی عالیترین شکل سازماندهی خلق است و برای رسیدن به عالیترین شکل می باید کار را از اشکال ساده تر آغاز نمسود. اگر گمان کنیم که می توان بدون گذراندن مراحل ساده، ارتباط با توده ها و اشکال ساده تر شکل توده ای ناگهان به این مرحله جهید این تفکر با بدلیل عدم شناخت کافی از مراحل مبارزاتی و با بدلیل دید عجولانه غرده بورژوازی است که مبارزه را بسیار ساده و سراسر است و کوتاه مدت می بیند. برای تحقق شعار: پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها و " پیش بسوی هسته های مسلح کارگری " واقعاً باید پیش رفت. برای تحقق این دو شعار که عالیترین شکل سازماندهی توده ها را برای تحقق اهداف استراتژیک بیان میکند، باید اشکال ساده تر ارتباط و اشکال ساده تر سازماندهی متحقق شود. اگر ما به اشکال متنوع ارتباط با توده بهای لازم رانده ایم و تنها ارتباطی را قابل توجه بدانیم که فی الفور به سازماندهی مسلح توده ها منجر شود، قطعاً هیچ گامی در این راه ( سازماندهی مسلح توده ها و تشکیل هسته های مسلح کارگری ) نبرنداشته ایم. چگونه میتوان فی المثل از کارگرانی که هنوز جریان ما و با حداقل رفقای را که در محدوده عمل آنها فعالیت میکنند، نمی شناسند و بالنتیجه شناختی نسبت به جریان و با این رفقا ندارند - گرچه مخالفتی نیز با آنان ندارند - خواست که مسلح شده و تحت ره نموده های ما بحرکت درآیند، مبارزه بسیار پیچیده است و مراحل مختلفی را میگذرانند. بدون گذراندن مراحل، با گذاردن به مرحله بعدی مبارزه امری ناممکن خواهد بود. حتی هنگامیکه در ارتباطات ما با توده ها ناگهان جهش کیفی بوجود میآید، چنین تغییری اساسی نمی تواند بدون گذراندن مراحل کمی بدست آید مگر آنکه قانون تغییرات کمی به کیفی را نپذیریم و معتقد باشیم که در موقع مقتضی " ریگهای بیابان " و یا " سگی " مسئله ما را حل خواهد کرد.

درک صحیح از مراحل مبارزه و درک تفاوت های نظر ما با اپورتونیست ها در این زمینه اهمیت بسیار دارد. چگونگی ارتباط گیری با توده ها خصوصاً " در شرایط کنونی که در نتیجه جنبش خلق امکانات وسیعی برای ارتباط با توده در مقابل روشنفکران انقلابی قرار گرفته و اتخاذ تاکتیکهای متنوعی برای ایجاد ارتباط امکان پذیر و موثر است، حل مسئله ارتباط با توده ها را فی المثل در مقایسه با دوره حکومت محمد رضا شاه بسیار آسان تر نموده است. باید بسا توده ها ارتباط برقرار کرد، به آنها آگاهی داد و بسیج و متشکلشان نمود تا آنگاه که امکان تحقق " سازماندهی مسلح توده ای " و " تشکیل هسته های مسلح کارگری "

تفاوت ما در اینجا با اپورتونیستها در آنست که  
 هنگامی که ارتباط ما با بخشی از توده ها به سطح  
 معینی ارسد و تکامل خود رسیده به سازماندهی  
 می رسد مسلح آنها میادرت می کنیم در حالی که  
 درست همزمان با آن با بخشی دیگر تازه شروع  
 به ارتباط گیری نموده ایم و با بخشی دیگر  
 مراحل بینابینی را میگذرانیم

در جریان این حرکت امکان پذیر شود  
 تفاوت ما در اینجا با اپورتونیستها در  
 آنست که هنگامی که ارتباط ما با بخشی  
 از توده ها به سطح معینی ارسد و تکامل  
 خود رسیده به سازماندهی می رسد  
 آنها میادرت می کنیم در حالی که درست  
 همزمان با آن با بخشی دیگر تازه شروع  
 به ارتباط گیری نموده ایم و با بخشی  
 دیگر مراحل بینابینی را میگذرانیم خود آغاز  
 ارتباطات اولیه و سازماندهی ابتدائی  
 اولین گام یکی از مهمترین گامهاست  
 است که باید برداریم . برای تمامی این

ارتباطات ، چگونگی رابطه ، نوع شکل و ..... نمی توان یک فرمول مشخص و سراسر است که همگی آنها را  
 رادریکبرد اراده داد . فی المثل ارتباط با کارگران با ارتباط با دهقانان و با ارتباط با افسران  
 خرد بورژوازی متفاوت است . بغیر از این ، کار در این کارخانه با کار در آن کارخانه تفاوتهاشی  
 دارد و با کار در این روستا ویژهگی های خود را دارد و کار در آن روستا ویژهگیهای خود را . هنگامی که  
 ما در خبرنامه شماره ۳۲ ، در مقاله " در مازندران چه خبر است ؟ " درباره " سازماندهی محلهای " سخن  
 گفتیم تنها به یکی از اشکال ارتباط و یکی از اشکال شکل اشاره نمودیم . ما معتقد نیستیم که  
 این تنها نوع ارتباط رفقای هوادار با توده ها و تنها راه شکل است . این نکته در خود مقاله آشکار  
 بود و رفقای هوادار نیز آنرا درک کردند . مثلاً ما به هیچوجه نمی خواهیم که رفقای کارگر مان را نیز  
 اینچنین ( یعنی در محدوده محله ) سازمان دهیم و با همانطور که از نام آن پیداست " سازماندهی  
 محلهای " نمیتواند در غالب روستاهای مبین ما مصادقی پیدا کند و بکار آید .  
 در عین حال " سازماندهی محلهای " سازماندهی رفقای هوادار نیست و کار آنها تنها به کار در  
 محله ختم نمیشود . رفقای هوادار طبقاً " وظایف متنوعی را بر عهده دارند و متناسب با آن دارای روابط  
 متنوعی هستند . پس هدف از " سازماندهی محلهای " ایجاد نوعی شکل مابین مردم یک محله است  
 که رفقای هوادار در صورت دارا بودن شرایطی که به آن اشاره خواهیم کرد باید آنرا بوجود آورند . ما  
 کوشش خواهیم کرد تا در این مقاله رهنمودهای مشخصی را درباره " سازماندهی محلهای " به رفقای  
 هوادار بدهیم تا پاسخگوی سئوالاتی باشد که پس از خواندن مقاله خبرنامه شماره ۳۲ برای آنان مطرح  
 شده بود .

برای شروع کار ابتدا باید رفقای که در یک محله سکونت دارند بگردهم جمع شوند تا راجع به  
 تقسیم کارها و اتخاذ روشهای مناسب کار و ..... بایکدیگر به تبادل نظر و تصمیم گیری  
 بپردازند . طبیعی است که هرچه تعداد رفقای هوادار در یک محله بیشتر باشد و هرچه سابقه سکونت  
 آنان در محله طولانی تر باشد و با بقول اصطلاح عامیانه " بچه محل " باشند پیشرفت کار سریعتر  
 خواهد بود . رفقا میتوانند بر جمع خود نام " هسته محلی " را بگذارند . در هسته محلی باید ابتدا  
 درباره تک تک مردم محل گفتگو شود و برای ایجاد ارتباط با آنها شبکه ارتباط با آنها ممکن و موثر  
 است ، رفقای مسئول مشخص شوند . هر چند نفراز مردم محل در حوزه مسئولیت یک رفیق خواهند بود .  
 در این تقسیم کار باید به روابط گذشته هر رفیق هوادار با مردم محل نیز توجه داشت و کوشش نمود که  
 حتی الامکان هر رفیق ، مسئولیت افرادی را بعهده بگیرد که قبلاً نیز با آنان آشنائی داشته است .  
 رفقای دختر خصوصاً " در این میان نقش مهمی را ایفاء خواهند کرد . آنان به سهولت میتوانند با زنان  
 و دختران محله تماس بگیرند و دانشما " با آنان بگفتگو بپردازند .

هدف در مرحله اول ایجاد ارتباط با مردم محل و طرح نقطه نظرهای سیاسی ماست . رفقای هوادار  
 باید توجه کنند که ارتباط یک سازمان انقلابی با توده مردم اساساً " ارتباطی سیاسی است و نه  
 ایدئولوژیک . بنا بر این رفقای ما نیز در صحبتهای و بحثهای خود با مردم محل باید توجه کنند که  
 محور این بحثها در زمینه حکومت ، وضع مردم ، وضع طبقه حاکمه و مسائل روزمره است که مردم ما  
 آن دست بگریبانند . ما حتی در آغاز حرکت نباید انتظار داشته باشیم ( بقیه در صفحه ۱۶

طرح ارزشیابی کار کارگران ، حمله جدید سرمایه داران وابسته

ضوابط ارزشیابی کارگران برای تعیین دستمزدا اعلام شد

روزنامه  
کیهان  
۵۹/۶/۹

ارزیابی و ارزشیابی قرار میدهد و به هر يك از عوامل نظیر میزان علاقه به کار ، میزان تولید ، احساس مسئولیت و مرتب بودن امتیازی تعلق میگیرد .  
پس از جمع کردن امتیازها عددی که نتیجۀ آید ملاک و معیار افزایش دستمزد کارگر در آخر هر سال میباشد .  
وی در پایان گفتار ارزشیابی در طول سال در سه نوبت انجام میگیرد و در مجموع در آخر هر سال در حقوق میزان حقوق کارگر تاثیر میگذارد .

و متخصصین فن تهیه شده است و ظرف یک هفته دیگر به کارخانجات فرستاده میشود . وی افزود تا یک هفته دیگر نظرخواهی در مورد این طرح ادامه دارد با توجه به نظرات کارگران در طرح تغییرات جزئی داده میشود و همانگونه که گفتیم تا یک هفته دیگر به کارخانجات ابلاغ میگردد . وی در مورد چگونگی اجرای طرح ارزشیابی اظهار داشت: در هر کارخانه یک کمیته ارزشیابی با شرکت سرپرست مستقیم کارگران نماینده کارگران و نماینده مدیریت تشکیل میشود کمیته مذکور کیفیت کار کارگران را مورد

اظهار داشت : بموجب مادهای که تصویب شورای انقلاب اسلامی ایران رسیده است افزایش دستمزد کارگران بر مبنای ارزشیابی ، کارائی کارو شایستگی کارگران انجام میگردد این ارزشیابی در هر سال در سه نوبت انجام میگردد و وسیله آن کارائی کارگران سنجیده میشود و این سنجش در تعیین میزان افزایش دستمزد کارگران در آخر هر سال دخالت داده نمی شود . وی اضافه کرد طرح ارزشیابی در فروردین سال جاری با توجه به نظرات کارگران و شوراها ی اسلامی کارخانجات

طرح قانونی ارزشیابی کار کارگران با توجه به نظرات کارگران و ررا های اسلامی کارخانجات و متخصصین تهیه شده و از تصویب شورای انقلاب گذشته و ظرف یک هفته آینده برای اجرا به کلیه کارخانجات ابلاغ میگردد بموجب این طرح از کار کارگران ارزشیابی بعمل می آید و بر اساس این ارزشیابی مزد کارگران افزایش می یابد . این مطلب توسط دکتر علی ستاری معاون وزیر کار و امور اجتماعی در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اقتصادی کیهان اعلام شد .  
دکتر ستاری پور در این مورد

طرح ارزشیابی کار کارگران از تصویب با مصطلح " شورای انقلاب " گذشت . طبق این طرح در هر سال ، سه نوبت کار کارگران با توجه به عوامل : " میزان علاقه به کار ، میزان تولید ، احساس مسئولیت و مرتب بودن " مورد ارزیابی قرار گرفته و به نسبت " امتیازی " که کارگر بدست میآورد ، حقوق او در آخر سال افزایش می یابد .

همانطور که میدانیم سرمایه داران وابسته همواره میکوشند تا بطرق مختلف استعمار کارگران را شدت بخشیده و آخرین شیرهای جان آنان را بکنند . اضافه کردن ساعات کار ، سرعت بخشیدن به تولید ، ایجاد رقابت بین کارگران ، تعیین حقوق نه بر مبنای ساعات کار بلکه بر مبنای میزان تولید و ..... همه و همه کوشش سرمایه داران در راستای وحشیانه تر کار کارگران است . به علاوه سرمایه داران کوشش می نمایند تا بطرق مختلف کارگران را " مطیع " نگاه داشته و جلوی مبارزات آنان را سد نماید . رایج ترین وسیله سرکوب کارگران توسط سرمایه داران ، اخراج از کار و یا تقلیل حقوق کارگران است . در زمان شاه خائن ، هنگامیکه آزمون - یکی از پست ترین و منفورترین عناصر گرداننده خرچهای دولتی - وزیر کار بود توطئه حاکمیت و سرمایه داران وابسته بر علیه کارگران ، بوجود آوردن سانسنامه های کارگری بود که بدلیل پایان یافتن عمر حکومت شاه و دارودستش ، این طرح خائنانه ضد کارگری ناکام ماند . اکنون حکومت جمهوری اسلامی با طرح ارزشیابی کار کارگران همان توطئه را با کمی تغییر بر علیه کارگران صورت داده است . " میزان علاقه به کار " و " میزان تولید " که ملاک تعیین حقوق کارگران قرار گرفته است چیزی جز شدت بخشیدن به استعمار کارگران نیست و " احساس مسئولیت و مرتب بودن " نیز بعنوان معیار دیگری برای تعیین حقوق کارگران در واقع چماق سرکوب سرمایه داران وابسته بر علیه کارگران است . سرمایه داران بدین ترتیب میتوانند کوچکترین صدای حق طلبانه کارگران را با همین چماق پاسخ گفته و همواره کارگران را تهدید نمایند که در تعیین " امتیازاتی " که در نوبت ارزشیابی کار آنها قائل میشوند " امتیاز " !! کمتر و بالنتیجه حقوق کمتری را به آنان پرداخت خواهند کرد . بدین ترتیب حکومت جمهوری اسلامی طرحی را که در دوره وراثت آزمون ناتمام مانده بود ، تمام کرد و در این راه از تمامی شورا های فرمایشی کارگری نیز مدد گرفت و شورای انقلاب نیز با تصویب این طرح ، ماهیت ضد کارگری خود را نشان داد .



مرگ بر سرمایه داران وابسته



## گزارشی از "سد لار" - اعتصاب کارگران

همانطور که میدانید رژیم جمهوری اسلامی سال گذشته قانون باصلاح شوراها را کارگری را به تصویب رساند. در شرایطی که اکثریت قریب با اتفاق کارگران هیچ تصور روشنی از نحوه سازماندهی و وظایف "شورا" و با هر شکل کارگری نمیتوان تشکیل واقعی کارگری نهادند، نظریه پردازان رژیم از فرمت استفاده کردند و قانون "شورا"ها را به ترتیبی که خود میخواهند، بنام آنچه مورد درخواست خود کارگران است از تصویب گذرانند و بمورد اجرا گذاشتند.

بتدریج ماهیت واقعی این "شورا"ها که عملاً "بمنفع بازتولید امپریالیستی جهت گیری و تحت رهنمودها، فرامین و "ارشادات" سردمداران جمهوری اسلامی سیاستهایی را اتخاذ میکنند که متضمن حفظ وضع موجود بود، روشن شد و هر روز کارگران بیشتری چهره واقعی این "شورا"ها را شناختند.

البته کارگران مطلع و با تجربه هم وجود داشتند که تلاش کردند همزمان با تشکیل شوراها برای فرمایشی، در جاهائیکه امکانش وجود داشت شوراها را واقعی کارگری را بوجود آورند ولی این تلاش عملاً ناکام ماند، اساساً بدان دلیل که تئوری راهبر این عناصر و سیاستها نشان میدهد که این کارگران در چارچوب آنها فعالیت میکنند ناشی از ادوارک مارکسیست - لنینیستی وظایف و شکل سازمانی یک تشکیلات کارگری انقلابی در شرایط جامعه ما نبود.

و اما اگر کارگران ابتدا به اینگونه شوراها بشناختند نمایندگان واقعی خود را بدست آورده بودند، همانطور که گفتیم در طی وقایع مشخصی که بعد از شروع فعالیت این شوراها روی میداد به ماهیست واقعی آن پی بردند. برخی از نمونه های مربوط به این موضوع را ما در خبرنامه های گذشته ذکر کردیم و شاید شما خود نمونه های بیشتر دیگری را سراغ دارید ولی اینبار ما از میان همه آنها به مورد مربوط به کارگران سد لار اشاره میکنیم و مختصراً بدان می پردازیم.

در "سد لار" اعضای شورای کارگری در شهریور ۸۸ برگزیده شدند اما پس از انتخاب شدن شرکت آنها را خرید و تبدیل به عوامل خود در بین کارگران نمود. هر یک از آنان ماهانه حقوقی معادل ۷ الی ۸ هزار تومان از شرکت دریافت میکردند و در ازای امتیازاتی که نصیبشان میکردید بر علیه کارگران موضع گیری مینمودند. فی المثل سال گذشته وقتی که کارگران نقشه برداری بمشاوران اعتراض به اخراج دوش از همکاران خود دست به اعتصاب زدند، این باصلاح نمایندگان کارگران با آنان دیدار کردند و چون در آن زمان خمینی در یک رشته برنامه های تبلیغاتی رادیو - تلویزیونی و مطبوعاتی برای خاموش کردن فریاد حق طلبی کارگران و سایر زحمتکشان اعتصابیون را "فدایانقلاب" نامیده بود اینها نیز به تمسیت از او و بدون آنکه به حقوق و منافع کارگران بیاندیشند، با آنان لقب "فدایانقلاب" دادند!

با در یک مورد دیگر اعتصابی که بدلیل توزیع غذای ناسالم و با نتیجه بیمار شدن چندین نفر از کارگران صورت گرفته بود با یاد میانی این باصلاح نمایندگان و سایر اجیرشدگان شرکت (منجمله مسددهای از سرکارگراها) در نتیجه راه دچار اغتشاش شد و سرانجام نیز بدون آنکه شرکت متقبل مسئولیتی برای بهبود کیفیت غذا شود، خاتمه یافت. ناگفته نماند که بعد از اعتصاب چندین از کارگران را بمنسوان "فدایانقلاب" بیرون کردند.

البته در "سد لار" کارگران نسبتاً با تجربه نیز وجود دارند که زودتر از سایرین به هویت فدکارگری اعضای شورا پی بردند و از همان زمان نیز در حد توان خود پیگیرانه به افشای آنها و بر مسلا کردن خیانتهایشان پرداختند.

کار بجایی رسید که کارگران برای حل مشکلات خویش نه با این نمایندگان بلکه خودبهر مرجعی گسسته بنظر خودشان ممکن بود ایگاشی برای رفع نیازمندیهای مشترکشان باشد، مراجعه مینمودند. مثلاً یکبار آیت الله منتظری به "سد لار" آمد. کارگران به نزدش رفتند و خواسته های خود را بیان کردند. آقای منتظری گفت من برای هواخوری با اینجا آمده ام.

البته شاید آقای منتظری هنوز چندان درجانیات و مطالب رژیم جمهوری اسلامی شریک نباشد و از آنجا شیکه عملاً بیشتر یک مقام تشریفاتی است تا یک نظریه پرداز و دست اندرکار جدی رژیم ظلم و

بازمانده های فاسد و فاسد کننده

جنایت ، سلب مسئولیت وی تا حدودی قابل پذیرش است ولی آقای بنی صدر دیگر در چنین موقعیتی قرار ندارد و تمام مسئولیتهای بالا بگردن او هم هست . پس چرا او هم چه در زمانی که شخصاً از " سد لار" بازدید میکرد وجه بعد از آن قدمی در راه حل مشکلات کارگران برنداشت ؟

هنگامیکه بنی صدر آمد ، کارگران مسائل خود را با او در میان گذاشتند . مثلاً آنها در مورد بیمه با بنی صدر گفتگو و نسبت بقوانین آن اعتراض کردند . لازم به یاد آوریمست که کارگران سد لار تا وقتی مشغول انجام کارهای شرکت هستند بیمه اند و وقتی ساعات کار به پایان میرسد دیگر تا شروع نوبت بعدی کار ، بیمه نیستند!! با توجه به فشارهای جسمی و روحی که کارهای شاق ساختمانی و همچنین سایر کارها - آنهم در شرایطی که شرکت در " سد لار" فراهم آورده - بر کارگران وارد می نماید پیداست که آنان از سلامتی اعتماد آمیزی برخوردار نیستند و علاوه بر آنکه ضعیف شدن تدریجیشان در محیط کار زمینه را برای ابتلای آنان بانواع بیماریها آماده میکند ، کمی افزایش فشار نیز ( که میتواند از هرناحیه حتی از مثلاً" تفهیر ناگهانی اوضاع جوی باشد ) ممکنست آنها را زمین گیر کند و اگر بنا باشد مخارج مربوط بمداوای این کارگران تحت این عنوان که ناشی از سوانح و لطافات زمان کاریست بگردن خود کارگران بیفتد پیداست که چه تاء شیری مغربی بر زندگی آنها میتواند بینهد .

کارگران سپس در مورد موضوعات مختلف دیگر با بنی صدر بصحبت پرداختند و حتی وارد گفتگوهای سیاسی شدند . از جمله یک کارگر کُرد به بنی صدر گفت : من یک کُرد بی طرف هستم ، شما چرا در کردستان کشت و کشتار میکنید ؟ بنی صدر پاسخ داد : مادر آنها گروههای سیاسی مسلح غیرمجاز را سرکوب میکنیم ولی کارگر کُرد در جواب گفت : نه ، من خودم بچه کردستان هستم ، آنها همگی از زن و مرد و بچه و پسر همگی مسلح اند و شما با زور خودتان مردم را سرکوب میکنید .

پس از این جریانات یکی از کارگران که در رژیم شاهنشاهی بعطت سرباز زدن از شرکت در یک راهپیمایی فرمایشی بشفع رژیم در قم ، کار خویش را که عبارت بود از دانشدگی در یکی از دوایر خدماتی تابعه دولت از دست داد و اکنون در سد لار بکار اشتغال دارد ، بدرخواست و تشویق کارگران دیگر ، نامه های نوشت و در آن خواسته های اولیه کارگران شامل اضافه دستمزد ، بیمه ، نصف حقوق<sup>۳</sup> و غیره را قید کرد و در اختیار کارگران قرارداد . اکثریت کارگران زیرنامه را امضاء کردند و چهار نفر از آنان نامه را به نزد بنی صدر بردند . اما بخواسته های کارگران ترتیب اثر داده نشد . آنگاه کارگران مجدداً " نامه های به کمیته مرکزی تهران و همچنین نامه های به شورای کارگران تهران نوشتند و در آن بر این نکته تاءکید کردند که اعضای شورا ، نمایندگان واقعی کارگران نمی باشند . پس از مدتی شورای نمایندگان تهران پاسخ داد که نماینده ها باید تا یکسال در سمت خود باقی بمانند و پس از آن میتوان آنان را تعویض کرد! با توجه به آنکه بعطت شرایط کاری و زیستی کارگران ، بخش عظیمی از وظیفه پیگیری برای دستیابی به اهداف حق طلبانه شان بگردن نمایندگان واقعی آنان که باید از کارگران آگاه و دلسوز و مسئول باشند ، میباشد ، این حکم شورای کارگران تهران بمنتهی آنستکه کارگران تا یکسال پس از اشکال مبارزات خود را که در وضعیت فعلی میسر و موه شر است متوقف نمایند !!

اعضای شورای کذایی چشم دیدن کارگران فعال را ندارند اما در حال حاضر نمیتوانند بیش از حد معینی باین کارگران آزار برسانند زیرا اینها در دل سایر کارگران که حداقل از روی غریزه طبقاتی مواضع کارگران فعال انقلابی و مبارز را در جهت پرورش زمینه های عدالت اجتماعی تشفی میدهند ، جای دارند و درست بدلیل همین همبستگی ناشی از روحیه مبارزاتی فعالین ، توطئه های شرکت و عواملش در قبال اینگونه کارگران فعلاً نمیتواند چندان موه شر باشد .

روز جمعه ۵۹/۵/۱۷ کمیته " سد لار" کارگری را که به تقاضای سایر کارگران خواسته های انسان را تنظیم کرده و ضمناً در تسلیم نامه تنظیم شده به مراجع مسئول با چند کارگر دیگر همکاری داشت ، احضار نمود .

این کارگر در کمیته در جلسه ای با حضور دو فرد روحانی بنامهای طوسی و حسینی و نمایندگان و

( \* ) - در فصل زمستان که اوضاع جوی نامساعد است و امکان ادامه کار در تمام بخشها وجود ندارد ، هر ساله تعدادی از کارگران از کار اخراج شده و تعداد باقی مانده با نصف حقوق در استخدام شرکت باقی می ماند .

عوامل شرکت مورد مواخذه قرار گرفت. اسماعیلی که یکی از نمایندگان شورای کذابی بود و در جلسه حضور داشت خطاب باین کارگر گفت: شما از طرف چه کسی حرف میزنید؟ کارگر پاسخ داد: از طرف کارگرها، من از کارگران امضاء دارم. آنگاه نوبت پرسش این کارگر بود که از دوروحانی سؤال کرد شما به چه مجوزی به اینجا آمده‌اید و مرا بمواخذه میکشید؟ دوروحانی جواب دادند: ما از طرف آقای مکارم شیرازی و حوزه علمیه قم آمده‌ایم. کارگر گفت: پس مدارکتان را به کارگران نشان دهید تا آنها ببینند شما از چه کسی دفاع میکنید.

خلاصه در گفتگوهایی که در گرفت این کارگر در برابر سایر حاضرین که همگی در مقام دفاع از شرکت اینتالیاتی "ایمبرجیلو" سخن می‌راندند، از حقوق کارگران دفاع کرد و پاره‌ای از مشکلات را نیز یاد آورد.

پس از این جریان روز دوشنبه ۵۹/۵/۲۰ پاسداران مسلح به محل آمدند و این کارگر را با خود به کمیته بردند. در اندک مدتی خبر در میان همه کارگران پیچید. رانندگان دستگاه سنگین (شب‌کار دست به اعتماد زدند و غروب آنروز بسرکار خود نرفتند. تمام کارهای روی سد خوابید. گردانندگان اینتالیاتی شرکت جمع شدند. نمایندگان شورای فرمانی نیز در محل حضور یافتند یکی از کارگران باینر با اصطلاح نمایندگان گفت هر چه زودتر اینجا را ترک کنید چه در غیر این صورت از کارگران کتک خواهید خورد اعضای شورا نیز بی درنگ از محل دور شدند.

پس از مدتی مجدداً "سروکله پاسداران پیدا شد. یکی از کارگران خطاب به آنان گفت: مگر ما انقلاب کردیم که دوباره در زندان باشیم یا اخراج شویم؟ اگر اینها را میخواستیم، خوب، همان شاه بود دیگر - سپس بسبب وابستگی حکومت از "دوران شکوفائی انقلاب اسلامی برهبری امام" سخن گفت منتها در غایب نتیجه گرفت که چرا در چنین دورانی باید اینهمه مظالم اجتماعی وجود داشته باشد.. کارگر راننده دیگری گفت: هر کس در این شرکت از حق کارگران دفاع میکند یا اخراج میشود و یا منتقل میگردد این کارگر دستگیر شده هم همینطور. سپس به پاسداران گفت ما ضد انقلاب نیستیم، ضد انقلاب کسی هست که ده تاتریلی در خانه‌اش دارد، ضد انقلاب کسی هست که چندین دستگاه ویلا در اختیار دارد، نه من که سوو این گرد و خاک باید می دنده بکشم.

پاسداران جواب دادند که کارگر مزبور در رابطه با "تصفیه" اخراج شد. کارگران گفتند: اگر او وابسته به گروهی بود باید پیش ما محاکمه شود، ما باید او را بشناسیم. شور کارگران هر لحظه بیشتر اوج میگرفت. تمام کارگران منجمله رانندگان در یک محل اجتماع کرده بودند. این نخستین اعتماد بزرگ در سدلار بود که سابقه نداشت.

مدتی که گذشت آخوند حسینی همراه با چند پاسدار بوسیله یک اتومبیل آخرین سیستم به نزد کارگران آمد و چگونگی موقع را جویا شد. کارگران گفتند: سؤال ما اینست که چرا آن کارگر را گرفتید؟ او چه کار خلافی کرده بود؟ او را پیش ما محاکمه کنید.

آقای حسینی ورقه‌ای از کیفیت بیرون آورد و با استناد بدان گفت که "این کارگر بجوم اغلال در کار شرکت، تحریک کارگران، دخالت در امور شورای کارگران و توهین به آقایان منتظری و بنی صدر و طوسی اخراج شد. او به آقای طوسی گفته است که شما آدم نیستید که من باشما صحبت کنم."

کارگران گفتند: "اولاً" ما نمایندگان شورا را قبول نداریم که اتهام وارده در مورد دخالت در امور آنان را بپذیریم، ثانیاً "سایر گفته‌های شما نیز با اینصورت برایمان قابل قبول نیست. باید کارگر دستگیر شده را بیاورید و شما پیش او این حرفها را بزنید، اگر او تاءشید کرد آنگاه ما می پذیریم. در این بین یکی از کارگران که از انتساب اتهامات گوناگون بدوستش خشمگین شده بود از حسینی پرسید: آقای حسینی "دیوس" فحش است؟

حسینی که در برابر سؤال غیر منتظره‌ای قرار گرفته بود با حالتی نیمه شگفت زده - نیمه پرسه‌ان گفت: بله، منظورت چیست؟

کارگر مذکور گفت: موقعی که من و آن کارگر دستگیر شده و چند کارگر دیگر پیش شما بودیم، ما دیدیم که

**مرگ بر فریبکاران و دغلیکاران**

شما پشت سر اوبابین کارگر همان فحش بالا را دادید، چرا ؟  
 حسینی که میدید در صورت اعتراف به ارتکاب توهین نسبت به آن کارگر در جمع کارگران چگونگی قضاوت  
 تا حدودی روشن خواهد شد و کارگران به پوچ بودن اتهامات انتسابی بیشتر پی خواهند برد. موضوع ر  
 انکار کرد. میگویند در اسلام دروغگویی جزو گناهان کبیره است ولی لابد " وجدان " آقای حسینی  
 راحت است که مرتکب چنین گناهی نشده زیرا که دروغ مصلحت آمیز گفته است !!؟

بهر حال کارگران اعلام کردند تا کارگر دستگیر شده آزاد نشود ما بر سر کار باز نخواهیم گشت .  
 ساعت ۸ ¼ بود که کارگر دستگیر شده را آوردند. کارگران با شور و جبهه تمامتر بمنظور نشان دادن هم-  
 بستگی خویش که اساسی ترین عامل رهایی دوستان از قید اسارت بود بدان شعارهایی در حمایت از  
 آزوی پرداختند .

کارگر دستگیر شده رو بکارگران کرده گفت : شما همگی بروید سر کار، من هم می آیم . حال اصحاب من بسا  
 نمایندگان باید روشن شود .

کارگران همگی شادمان از اینکه با اتحاد مبارزاتیشان مانع از پاشیدن زندگی یکی از دوستان غمناک  
 گشته اند با وجدان سرافراز بر سر کار خود رفتند و هر دو با چند نفر و با حتی به تنهایی ، با اظهار نظر  
 درباره اقدام انقلابی خود، جمع بندی رویدادها و گفتگوهای بین خود و مدافعین شرکت در جریان ایران  
 حرکت ، تفکر درباره قدرت جمعی خود و تعمق درباره شیوه بکارگرفته شده و ..... شمره پیوسته روز  
 مبارزاتی خویش را مزه مزه میکردند .

کارگران میدانستند که اگر آنروز خانعلی که یکی از سرکارگران است سرکار خود حاضر می بود، بی  
 تردید دست به اخلاص در مبارزه کارگران و اهتمام شکنی نمیزد . نا مبرده که از عوامل شرکت و فورم  
 دستگاههای سنگین میباشد بعلمت مریضی غایب بود و در نتیجه ده راننده ترکی که در صورت حضور وی ممکن  
 بود تحت تاءثیر احساسات ناسیونالیستی کور و انحرافی ( خانعلی نیز ترک است ) نا آگاهانه صف  
 یکپارچه کارگران را بهم بزنند و موجبات شکست مبارزه را فراهم آوردند توانستند با درک منافس  
 کارگران اعتمادی موضع آنها را اتخاذ کنند و همین اتحاد بود که بالاخره نتیجه مثبت بسیار آورد .  
 بنابراین کارگران با تجربه تر که اهمیت نتایج ارزشمند این حرکت را بخصوص از نظر نقش آگاهگران  
 و سازنده ای که برای کارگرانی از زمره ترکهای باد شده، به همراه داشت درک میکردند، میبایست در طول  
 و پس از این حرکت فعالانه در نزد اینگونه کارگران - خصوصا " به افشای ماهیت واقعی عوامل شرکت  
 بپردازند تا آنچه در آینده محرک کارگران برای اتخاذ یک موضع خواهد بود منافع طبقاتی آنان باشد  
 نه فی المثل احساسات ناسیونالیستی منحرف . واضحست که کارگران با تجربه تر میبایست بر شدت کوشش  
 های خود برای روشن کردن رابطه بین استثمار و بردگی طبقاتی کارگران از یکسو و مبارزات یکپارچه -  
 شان از سوی دیگر بیفزایند و راه و چاه دستیابی به آرمانهای کارگری را با تاءکید بیشتری با آسار  
 بیاموزند زیرا در فضایی که از مبارزه یکپارچه کارگران ، سیاسی شده است ، کارگران با سرعت  
 بیشتری واقعیات را درک میکنند و با تمایل بیشتری به مبارزه برای دستیابی به اهداف انقلابی خود  
 می اندیشند . همچنین کارگران با تجربه تر باید بسا پرین بیاموزند که در هر حرکت انقلابی کنش  
 اقدامات و سمت دادن بحركات باید در دست کارگرانی باشد که بدلیل داشتن رابطه زنده با سا  
 کارگران و جاسعه و بدلیل متکی بودن بر خصلت سازش ناپذیری که از جوهر پرولتری آنان ناشی میشود  
 قادرند بهترین تصمیمات را بگیرند .

برخی از شعارهایی که کارگران " سد لار " در حین اعتماد میدادند بدین قرارند :

دروود بر کارگر - درود بر زحمتکش .....

دروود بر کارگر شیفت ما - مبارز دلیر و سر سخت ما .....

اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد

**بندر انزلی:** در کمره - حذر انزلی نیز مثل سایر ارکانهای کشور، جاسوس بازی، شناسائی نیرو- های چپ، افزودن هرچه بیشتر بر جواختن ساق از طریق استقرار پاسداران و..... حاکم است. علاوه بر یکی از قسمتهای این واحد میکوشد هر چندگاه با تبلیغات و ایراد نطق های آتشین! زمینه را برای جاافتادن و تحکیم سلطه قانونی و غیرقانونی رژیم جمهوری اسلامی آماده نماید. وی مدتی پیش در یکی از نطقهای سخن از آرزوی شهادت بمیان آورد و همچنان درباره محاسن " انقلاب اسلامی " داد سخن میداد که کارگسری ارحم حاضرین از جایش برخاست و بالحنی دوپهلوی گفت: آقای مدیر هرکی تا حال آمده آرزوی شهادت داشته (!) اگر میخواهید شهید شوید، من و شما میرویم کردستان و آنجا در راه خدا می - حکیم و شهید میشویم .

سربست بخشی از زحمتکشان تکیه زده و دارای ابتکارات جالبی! است که جا دارد بعنوان " افتخارات " جمهوری اسلامی در زمینه " پاکسازی " ثبت شود. قضیه از این قرار است که چندی پیش چند نفر از کارگران کشتی " گلشی " در اسکله بندر انزلی برای عبور از اسکله بدون یکی از کشتی های روسی که پهلو گرفته بود، چند تخته را بصورت پل بین ساحل و کشتی حائل کردند. روسها با سروصدای زیاد باین عمل اعتراض نمودند. آقای مدیر کارگران مزبور را احضار نمود و گفت: حرا اینکار را کردید؟ کارگران توضیح دادند که قصدمان ایجاد یک پل عبوری بود و واضح است که آن چند تخته را پس از پایان کارها بمان بر میداشتیم. جناب مدیر اظهار فرمودند: شما میخواهید روابط دو کشور را تیره کنید (!)

کارگران که نزدیک بود شاخ در بیاورند گفتند: آخر این چه ربطی به روابط دو کشور دارد؟ هرچه گفتند بخرج آقای مدیر نرفت و ایشان کارگران را تحویل " دادگاه انقلاب " دادند. ۲ کارگر مدت ۲۸ روز در بازداشت بسر بردند و سپس مدیر آنان را تحویل " هیئت پاکسازی " کسه خودش تنها عضو آنست داد! طبق اطلاعات واصله کارگران دستکم تا مدتها سرگردان و بلاتکلیف بودند .

حساب مدیر که سخت جا خورده بود دم درکشید و اصلاً نطقش را فراموش کرد. حتی تصور دست زدن بعملی که نشانگر اعتقاد به همان حرفهای ارتجاعی باشد نیز پاک هوش را از سر آقای مدیر بدر برد و این دستکم نشانگر بی پرنسیبی سیاسی وی - شخصیتی ترحم انگیز این موجود میباشد. ولی همین آقا برمسند تمیم گیری در بباره



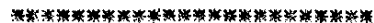
### آیت الله دستغیب حامی زمینداران بزرگ است

آیت الله دستغیب نماینده امام در استان فارس اخیراً در محابه مطبوعاتی خود به حمایت از زمینداران بزرگ پرداخته است. آیت الله دستغیب میگوید: " زمینی که مالک دارد و در آن کشت میکند تصرف کردن آن حرام است" و سپس میگوید که: " مالکیت طبق موازین اسلام حلال است" و بدین ترتیب علناً " حمایت خود را از زمینداران بزرگ اعلام کرده است و دشمنی خود را با دهقانان زحمتکش روستاهای فارس نشان داده است. طبق فرمولی کسه آیت الله دستغیب ارائه میدهد زمینداران بزرگ میتوانند هر اندازه که بتوانند زمین داشته باشند و اگر دهقانان دست به ماده زمینهایی که بر روی آن کار میکنند، بزنند کاری " غیر اسلامی " انجام داده اند. باید پرسید بدین ترتیب آیت الله دستغیب باز هم " مستضعفین " است؟

آیت الله... دستغیب در مورد اعضای سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی دیگر اظهار داشتند شکایاتی به من رسیده است من به مسئولین اعلام میدارم که زمینهایی را میبشود تصرف شد که بایر و مواوات باشد و زمینی را که یک مالک دارد و در آن کشت میکند تصرف کردن آن حرام است اسلام رحمت است زحمت فراهم نکنید مالکیت طبق موازین اسلام حلال است. زمینهای مردم را بی مورد تصرف نکند. آیت الله... دستغیب اضافه کرد

روزنامه جمهوری اسلامی  
سه شنبه ۱۸ شهریور

میتواند مدعی باشد کسه حامی



بابی : روستای حاجی کلا - لاله آباد

بدنبال انتشار خبر زناکاری یک زن شوهر دار با یک مرد متاهل ، اهالی روستا در داخل مسجد روستا دادگاهی برای رسیدگی بموضوع تشکیل دادند . در جریان دادگاه صحت خبر فوق تأیید شد و مردم تصمیم گرفتند برای تنبیه فسادکاران آنها را شلاق بزنند .

صبح روزی که قرار بود حکم اجرا شود برادر مرد زناکار به " دادگاه انقلاب اسلامی " مراجعه می - نماید و میگوید که اهالی روستا دادگاه اسلامی را قبول ندارند و خودشان میخواهند امروز ساعت ۱۱ برادر مرا شلاق بزنند . آنها کمونیست هستند زیرا دادگاه خلقی تشکیل دادند .

بدنبال این موضوع پاسداران مزدور به روستا ریختند و چند نفر را دستگیر کردند . یکی از دستگیر شدگان کسی بود که بر بالای ورقه صورتجلسه دادگاه نوشته بود " دادگاه مردمی " ، یکی دیگر بکنفر کشاورز بود و سومی هم یکی از جوانانی بود که مزدوران در خانه وی عکس خسرو گل سرخی را پنهان کرده بودند .

مردم از تعجب مات ماندند . چرا این افراد را گرفتند وزن و مرد فساد کار را بحال خود گذاشتند طوری که آنها دارند راست راست توی محل میگردنند ؟ زحمتکشان روستا کارهای مربوط به حصول ( برنج ) راها کردند و دستجمعی به " دادگاه " رفتند تا ببینند موضوع از چه قرار است . در آنجا به آنها قول دادند که افراد بازداشت شده محاکمه و سپس آزاد خواهند شد .

روز دوشنبه ۵۹/۶/۵ محاکمه شروع شد . سیف سی سرپرست دایره " مبارزه با منکرات " با بسل در دادگاه اعلام کرد : نویسنده عنوان صورتجلسه به ۵۰ ضربه شلاق و ۶ ماه حبس تا دینی محکوم میگردد ( !! ) . و دونفر دیگر به تشخیص دادگاه غیر کمونیست هستند و بزودی آزاد خواهند شدند . در مورد زن و مرد فسادکار گفته شد که آنان تیرشده شده اند و هیچکس حق ندارد " تهمتی " بآنان نسبت دهد و اگر کسی بروی آنان دست دراز کند دستگیر خواهد شد !

شگفتی اهالی روستا دیگر حدی نداشت . آنان بسه سیفی گفتند : از آنجائیکه در دادگاه ماهمه مردم بودیم که شرکت داشتیم ، بالای ورقه نوشتیم دادگاه مردمی .

سیفی گفت : این " دادگاه خلقی " که بسالای صورتجلسه نوشته شده بود فدا سلامی هست شما می - بایست بنویسید دادگاه اسلامی

یکی از کشاورزان گفت : مگر چه عیبی دارد ؟ مگر اسلام از " مردمی " وحشت دارد ؟ باری ، زحمتکشان روستا اعلام کردند ماشببخانه نمی رویم مگر اینکه زندانیان ما آزاد شوند . که بر سر همین موضوع بین اهالی و پاسداران مسز دور یک درگیری بوقوع پیوست .

شب همانروز حدود ساعت ۹ پاسداران به روستا حمله کردند زیرا زن و مرد فسادکار به دادگاه رجوع کرده و به مسئولین گفته بودند که اگر ما ماشب بسه حاجی کلا برویم ، اهالی ما را خواهند کشت . پاسداران آمده بودند تا مردم را بترساند اما در آنجا با روحیه شجاع مردم که یکپارچه در مقابل انسان ایستادند مواجه شدند . آنها بشلیک تیرهای هوایی پرداختند تا مردم را بترسانند مازندما بسا به هدف خود نرسیدند . بالاخره وقتی مزدوران اوضاع را بحال خود مسا عد نیافتند ، بابلندگو از اهالی خواش کردند که در مسجد اجتماع نمایند تا با هم بگفتگو بپردازند .

همینکه اهالی در مسجد اجتماع کردند یکی از آنان شدیداً به پاسداران اعتراض نمود که چرا از بالای حمار بدرون خانه اوربختند . پاسداران گفتند : ما دستور داشتیم . این اجتماع بدون نتیجه خاتمه یافت .

صبح روز بعد اهالی از پیر و جوان مجدداً بسه " دادگاه انقلاب " رفتند . پاسداران وقتی جمعیت را دیدند وحشت زده شدند و گفتند : اهالی حاجی کلا ! ما به شما اخطار میکنیم تا ۵ دقیقه دیگر بایسد معوطه دادگاه را ترک کنید ، در غیر این صورت شدت عمل بخرج خواهیم داد .

یکی از کشاورزان گفت : آخر کدام اسلامی این را گفته ، یعنی ما ۵۰ نفر همه دروغ میگوئیم ، این زن و مرد زناکار راست میگویند ؟ شما چرا فساد - کاران را نمی گیرید ؟ یعنی کمونیست از فسادکار بدتر است ؟ کدام اسلام این را گفت ؟

یکی از پاسداران جلو آمد و به این کشاورز گفت : چرا مردم را تحریک میکنی ، بیابرویم تو تا تو را شلاق بزنم !! پاسداران میخواستند این فرد را بدرون ساختمان ببرند که اهالی دستجمعی بدفاع از او برخاستند و با پاسداران درگیر شدند و هر طور بود مانع از بردن آن کشاورز شدند .

یکی از پاسداران گفت : با رد دیگر شما ۵ دقیقه فرصت میدهم ، اگر نروید شمارا به رگبار میبندیم . اهالی که میدانستند رمز موفقیتشان در اتحادشان خواهد بود حاضر نشدند اسرای خود را بحال خود بگذارند و در همان معوطه " دادگاه انقلاب "



" دادگاه " بابل محاکمه شود.

" دادگاه " بابل نامبرده رابه ۵۰ ضربه شلاق سه ماه حبس و برکناری از شغل معلمی محکوم نمود. حکم ۵۰ ضربه شلاق توسط شکنجه‌گران ارتجاع در بابل، در روز سوم شهریور ماه در زندان قصر بابل بمورا اجرا گذاشته شد.

پاسداران مزدور در هنگام مراجعه به منزل اکبری، اظهار داشته بودند که اتهام وی فروش مشروبات الکلی است و از آنجا که این اتهام واهی به اثبات نرسید هنوز بر اهالی معلوم نیست که محمل قانونم دستگیری، شکنجه و زندانی کردن آقای اکبری چه بوده است.



**آمل:** در تاریخ ۵۹/۶/۱۹ پاسداران شخصی را

که بجرم ساختن مشروب به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد. بود به میدان ۱۷ شهریور آمل آوردند تا " حدس- شرعی " را درباره او بمورد اجرا بگذارند. از همان آغاز شلاق زدن صدای اعتراض مردمی که شاهد واقعه بودند، بلند شد و هنگامیکه پاسداران ۳۰ ضربه شلاق رازده بودند، اعتراض مردم آنچنان اوج گرفت که پاسداران ناچار شدند بساط شلاق زنی خود را برچینند و راه فرار در پیش بگیرند. یکی از پاسداران ملقب به ابوشریف برای آنکه عمل شلاق زنی را توجیه کند شروع به ایراد نطقی کرد که با هو- کردن مردم ناچار سخنرانی خود را نیمه تمام رها کرد. پاسداران در حالی که مردم آنها را با هو- کردن و شعار " مرگ بر پاسدار " بدرقه میکردند، صحنه را ترک نمودند و رفتند تا در پنهان بقیه " حد شرعی " خود را اجرا نمایند.

اگر مردم آمل با عمل شلاق زدن پاسداران مخالفت نمودند، از آنرو نیست که اینان در صدد حمایت از مشروب خواران هستند. بسیاری از کسانی که علیه پاسداران شعار میدادند دارای اعتقادات مذهبی بودند ولی با اینحال با این عمل پاسداران بشدت مخالفت مینمودند. مردم آمل میدانند که هدف پاسداران از شلاق، به هر بهانه‌ای که باشد، ایجاد ترس و رعب در مردم است. کما اینکه اکنون " دادگاه- های انقلاب " و پاسداران غالب هواداران گروه- های سیاسی را بجرم پخش اعلامیه و فروش کتیب و نشریه به شلاق محکوم میکنند و شکنجه‌های آریا مهربی

باقی مانده‌اند. هنگام ناهار شکم خود را با نان و هندوانه سیر کردند. در آنجا دردهای مشتتسوک زحمتکشان روستای حاجی کلا و افرادی که از بابلسو برای پیگیری وضع فرزندان دستگیر شده خود و ملاقات با آنان به زندان قصر بابل آمده بودند، این دودسته را بیکدیگر نزدیک کرد طوری که ناهار مختصر خود را با تفاق بیکدیگر صرف کردند.

این جریان بخوبی نشان میدهد که ارتجاع چقدر از قدرت خلق وحشت دارد. در ضمن نشان میدهد " مبارزه با فساد " بهانه‌ایست که حکومت برای سرکوب مردم بدان متوسل میشود و گرنه در جاتی که فساد بحریا نترسین وضعش جاریست، برای آنکه اوضاع را بشفع خود تغییر دهد و مانع از تحقق آرمانهای مردم، هر چند در اشکال خام و ابتدایی شیش شود خیلی آسان بر آن صحنه میگذازد!



**قائم شهر پاشین لموک**

ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۸ مرداد تعدادی پاسدار مسلح وارد روستای پاشین لموک شدند و بقصد بازرسی بخانه فردی بنام اردشیر اکبری رفتند. هنگامیکه اکبری از آنان خواست تا حکم بازرسی را نشان دهند پاسداران گفتند که ما احتیاج به حکم نداریم و بزور وارد خانه شدند.

اهالی روستا وقتی از موضوع باخبر شدند بکمک اکبری شتافتند ( طبق بگفته اهالی آقای اکبری از چهره‌های مبارز روستاست ) و پاسداران را ناچار به فرار کردند.

ساعتی بعد تعداد بیشتری پاسدار بروستا آمدند و اینبار ضمن فحاشی و ناسزاگویی به مردم بکنفر را نیز مورد ضرب و شتم قرار داده، چند تن را تهدید بمرگ کردند.

فردای آنروز آقای اکبری برای شکایت علیه " دادگاه انقلاب " قائمشهر رجوع کرد ولی در آنجا بجای رسیدگی به شکایتش او را دستگیر کردند. زحمتکشان پاشین لموک نیز در اعتراض بسبب این اقدامات صبح روز چهارشنبه ۲۹ مرداد، ابتدای محل " دادگاه انقلاب " سپس در فرمانداری قائم- شهر به تحمن نشستند. بعد از آنکه فرماندار قبول داد این فرد را آزاد کند اهالی تحمن را شکستند ولی آقای اکبری نتوانست آزاد شود بلکه توسط پاسداران مزدور به بابل منتقل گردید. تا در

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش**

رادر ملا عام بنمایش میگذارند.



### پیرامون حمله مزدوران ارتجاع به گلوگاه

همانطور که در خبرنامه شماره ۲۲ آمده بود عده‌ای چماقدار که از بهشهر و دوروستای بندرگز بسیج شده بودند در گلوگاه دست به آشوب زدند اما این حمله آنچنان مورد نفرت مردم گلوگاه واقع شده است که شعبه حزب فراگیر جمهوری اسلامی بناچار طی اعلامیه‌ای به این عمل چماقداران اعتراض کرده است!!

هرکس بیانه حزب جمهوری اسلامی گلوگاه را بخواند و با اوضاع و احوال گلوگاه آشنا نباشد ممکن است نتیجه بگیرد در حزب انشعابی رخ داده و بعضی از اعضاء با سیاستهای حزب موافق نیستند! زیرا در آن خود چماقداران حزب مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. به این جهت که از بیانه تقبیح می‌شوند توجه کنید:

" روز جمعه عده‌ای از مردم ( ! ) گلوگاه و غیر گلوگاهی، پس از استماع سخنرانی آقای متکسبی در قریه هشتتیکه هنگام مراجعت بصورت راهپیمایی وارد گلوگاه شده و در راه اعمال خلافی از آنها سرزد که ما این اعمال را از ملت آگاه گلوگاه نمی دانیم "

امل موضوع اینجاست که در گلوگاه بخاطر شرایط محیطی و اجتماعی مردم بسیار بیکی دیگر نزدیکند و حتی تا حدودی زندگی جمعی بینشان رایج است. بنا بر این آزار یک فرد یا یک خانواده میسازد با انقلابی در گلوگاه بمعنی تجاوز به حریم زندگانی و آزادی تمام مردم گلوگاه است و سردمداران حزبی باین امر واقفند. لذا برای آنکه طشت رسوائیشان بیش از این بعدادرنیابند پیشدستی کردند و خود کسانی را که بدون توجه به خصوصیات شهر گلوگاه از روی همان مدلی که در شهرهای دیگر پیاده میشد دست بسرکوب زدند، مورد حمله قرار دادند زیرا بنظر آنها " راه صحیح مبارزه " در گلوگاه، سرکوب مردم بشیوه دیگری است. بیانه میگوید:

" .... ما این اعمال را از حضور افشردادی دانسته که آگاه به موقعیت گلوگاه نبوده و بشدت آنها محکوم میکنیم. و به ملت مسلمان و

همیشه درسنگر گلوگاه ( بخوانید مزدوران ارتجاع هشدار میدهیم که مواظب باشند تا افراد ناآگاه به مسائل ( بخوانید مزدوران وارداتی ) موجبات انحراف آنها را از مسیر صحیح مبارزه فراهم نسازند. " (!!) ( تاء کیدهها از ماست ) پس باید منتظر بود مزدوران ارتجاع در گلوگاه تحت عنوان " مسیر صحیح مبارزه " دست به جنایات جدیدی با سبک متفاوت بزنند.



پرونده : روز شنبه ۵۹/۶/۱۵ خلخالی بسا دارودسته مسلح خود به رضوانشهر ( دره ۳ کیلومتری متری بندرانزلی ) رفته، به ابراد سخنرانسی پرداخت و سپس به طرف پره سر ( در ۲۵ کیلومتری - بندرانزلی ) برای افتاد و حدود ساعت یک بعد از ظهر به پره سر رسید. چند ماشین پاسدار که در پیشاپیش خلخالی حرکت میکردند به هر شهر و بخش و آبادی که می رسیدند به پوسترها، نمایشگاهها و ..... حمله میکردند و همه چیز را درهم میریختند. در پره سر نیز پیش قراولان خلخالی به نمایشگاه هواداران سازمان مجاهدین حمله کردند و به پاره کردن پوسترها پرداختند که با اعتراض برگزارکنندگان نمایشگاه روبرو شدند. پاسداران که گواهی میخواستند بجهت را از لولو بترسانند گفتند که: " خلخالی داردمی - آید ". برگزارکنندگان نمایشگاه هم در پاسا سخ گفتند خوب بیاید، این چه ربطی به نمایشگاه دارد ؟ پس از آن درگیری آغاز شد و پاسداران بسا مشت و لگد و شلیک رگبارهای هوایی به همه حمله کردند. در این زمان خلخالی سورسید و دستور حمله وسیعتر را صادر کرد. پاسداران شروع به تیرسری اندازی به سوی مردم کردند. پیروزی در اثر حمله پاسداران خلخالی سخته کرد و مردم بکنفرعاً برنیز تیرخورد که هنوز از وضعیت او اطلاعی نداریم. یکی از هواداران مجاهدین شدیداً " مضروب شد و چهار نفر از هواداران این سازمان نیز توسط پاسداران خلخالی دستگیر شدند.



### چند خبر از بابل

۱ - روز چهارشنبه ۵۹/۶/۵ دوشن از کارآموزان ساری بنمایندگی از جانب سایر کارآموزان که قبلاً متعین بودند به بابل آمدند و از کارآموزان بابل

**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!**



شده بودند تصمیم گرفتند برای طرح خواسته‌های خود، نمایندگانی از میان خود برگزیده، آنان را روانه تهران نمایند. بدنبال این تصمیم ۵ نماینده برای مراجعه به دفاتر، مراجع زیرا انتخاب شدند:

۱ - دفتر امام ۲ - دفتر رئیس جمهور  
 ۳ - شورای اسلامی ۴ - دفتر وزیر کار

قبلاً به کارآموزان گفته شده بود که برای آموزش آنها یک دوره ۹ ماهه اختصاص داده شده ولی حالا استانداری مازندران میگوید - - - - -  
 - - - - - نداریم! در نتیجه - - - - -  
 ۴۰۰ نفر کارآموز در باپسل هم اکنون بی‌تکلیف مانده‌اند.

خواستند که برای رسیدگی به خواسته‌هایشان به پشتیبانی از کارآموزان ساری آنها نیز به‌تحصن بنشینند. اما بدلیل کارشکنیهای عوامل فرصت - طلب تحصن کارآموزی باپسل مورد توجه جدی همسه آنان قرار نگرفت و در نتیجه انجام نشد.

۲ - با آنکه کارآموزان میتوانند بحمایست از کارآموزان ساری دست به‌تحصن زده و در عین حال موضوع را از طریق مجاری اداری وقانونی نیسز تعقیب نمایند اما بالاخره مبارزه کارآموزان برای طرح و رسیدن به خواسته‌هایشان تبدیل به نامه پراکنی برای مقامات اداری شد و روزیکشنبه - - - - -  
 ۵۹/۶/۹ متقاضیان که با جواب منفی مقامات مواجه

\*\*\*\*\*

دنباله سخن دیگر با مردم فریدونکنار از صفحه ۱۴

توانند تا حدودی از مواهب طبیعی استفاده نمایند و آنها را برای تاءمین زندگانی و نیازمندیهای خود و دیگران مورد بهره‌برداری قرار دهند؟ این تنها اتحاد مبارزاتی مردم بود که دشمن سرکوبگر را در محروم ساختن توده‌ها از این بخش از حقوق خود و آماده کردن شرایط برای چپاول

بمنفع دزدان و تنهکاران بین المللی و سرسپرد - گان داخلی‌شان ناکام میگذارد. پس آن عده از زحمتکشسان فریدونکنار که گول تنگ نظریها و توطئه‌های طرح ریزی شده از بالا را خوردند و وارد جنگ خانگی با یکدیگر شدند در واقع اتحاد مبارزاتی خویش را بمنفع دشمن زیر پا گذاردند. نتیجه آن شد که دست اندرکاران حکومتی هم از موقعیت استفاده کرده، صید و شکار را برای اهالی در واقع ممنوع اعلام نمودند.

هم اکنون نیز برای زحمتکشسان فریدونکنار اولین گام برای زنده - کرد، فوقی که در حال پایمال شدن است، اتحاد با یکدیگر و درک ضرورت همکاری و همبستگی میباشد که بدون آن بجایی نخواهند رسید.

\*\*\*\*\*

**تخت وزیری**

سازمان حفاظت محیط زیست

تاریخ: ۵۹/۲/۲۱  
 شماره: ۲/۹۰۱/۲/۱۹  
 به نام: همدان

از زاندارمری جمهوری اسلامی ایران - رکن سوم دایره امنیت  
 به: سرپرستی مازان حفاظت محیط زیست وزارت کشور  
 موضوع: همکاری با مأمورین شکارهانی و نظارت  
 زاندارمری جمهوری اسلامی ایران

پارگت پناه شماره ۲۱/۸۱/۱۳ - ۵۹/۲/۸

به گلبه با نگاههای زاندارمری دستور داده شده است که نهایت همکاری و تفریک مساعی را در حدود وظائف محوله با مأمورین شکارهانی معمول دارند و مراتب نیز قبلاً به وزارت کشور منعکس گردیده است. ۲۰/۸

مرتبه: ناظر نژاد  
 فرمانده زاندارمری جمهوری اسلامی ایران  
 از سوی: سررتیب ستاد مرکزی

(رونوشت برابر با اصل است)

رفیق "ع" از کرمانشاه، کمی  
 ۴۰۰ شما رسید.

\* \* \*

### سخنی دیگر با مردم فریدونکنار

مادرخبرنامه شماره ۳۲ گزارشی از درگیریهای مردم فریدونکنار راجع کردیم . اکنون میخواهیم به اهالی زحمتکشی که ندانسته وارد جنگ خانگی با یکدیگر شدند نشان دهیم که اگر آنها نیز تا بحال میتوانند بصد ماهی در دریا و یا شکار مرغابی در مردابها بپردازند اساساً " بدلیل اتحادی بود که مردم برای توتاه کردن دست غارتگران منابع طبیعی متعلق به خلق پس خود برقرار کرده با این اتحاد و یکپارچگی در برابر راهزنان و حیا و لکران حکومتی و وابستگان و مدافعین آنان ایستاده بودند .

بطوریکه در اسناد مقابل مشاهده میکنید " سازمان حفاظت محیط زیست " که برای سرازیر کردن منافع حاصله از ثروت های طبیعی اس آب و خاک بجهت غارتگران خارجی و حیره - حواریان داخلی شان دلالت میکند . از مدت ها پیش شکار حیوانات را برای مردم ممنوع اعلام کرده بود . ارکانهای سرکوب رژیم نیز بارها تلاش کردند تا مانع از استناد مردم از ثروت های طبیعی گردند و حتی برای محروم کردن بوده ها از منافع حقه خود دست به کشتار آنان زدند . نمونه های را در بندر - انرلی ، نوشهرو ..... دیدیم .

پس چه عاملی باعث میشود که مردم همچنان بقیه در صفحه ۱۳



نخست وزیر

سازمان حفاظت محیط زیست

بنام خدا

کتابخانه واحد های خارج از مرکز

بدینوسیله رونوشت نامه شماره ۹۲۳۴-۲۲۱۲۴/۴/۴/۸۱۰/۱۳ مورخ ۵۸/۱۰/۱۳ وزارت کتبه - راجع به همکاری در جلوگیری از شکار غیر مجاز و همچنین فتوایی نامه شماره ۲/۴۰۱/۰۳/۱۹ مورخ ۹/۲/۲۱ و زاندارمری جمهوری اسلامی ایران در مورد فوق الذکر جهت اطلاع و هرگونه اقدام لازم ارسال میگردد .

محمد واحدی

معاون امور محیط طبیعی

۲۴۱-۴۲/۱-۳۱

مورخ ۵۹/۲/۲۸

شماره ۲۳۱۲۴/۴/۴/۹۲۳۴

تاریخ ۵۸/۱۰/۱۳

وزارت کشور

مقام محترم وزارت کشاورزی و منابع طبیعی

موضوع : همکاری در جلوگیری از شکار غیر مجاز

برابر گزارش رسیده شکارچیان و با افراد محلی بطور غیر مجاز و غیر انسانی اقدام به شکار حیوانات میکنند . خواهشمند است دستور فرمائید در این مورد بررسی و با دستگاه زاندارمری اقدامات لازم در سراسر کشور بعمل آید ضمناً طی همین شماره به زاندارمری جمهوری اسلامی ایران نیز ابلاغ گردید نهایت همکاری را با ادارات و نامورین محلی منقول بعمل آورند .

اکبر هاشمی رفسنجانی

سرپرست وزارت کشور

گیرنده :

فرماندهی زاندارمری جمهوری اسلامی . خواهشمند است به کتبه پاسگاههای سراسر کشور ابلاغ نمایند تا با نامورین محلهای نهایت همکاری را بنمایند .

تاریخ : ۵۸/۱۰/۱۳

شماره : ۵۷/۱۰/۱۳

رجیست :

کتابخانه واحد های تابعه جهت اطلاع و اقدام . گ

نخست وزیر روحانی  
سرپرست اداره کل حفاظت محیط زیست تهران

دست آمیز ریالی - - - - - زم و جید - - - - - ره خواران داخلی از

منابع طبیعی کشور - - - - - ما کوتاه بساز !

## سخنی کوتاه بارفقای هوادار تنکابن - سخت سر (رامسر سابق)

رفقا!

نامه شما بدست ما رسید. قبل از هر چیز باید بگوئیم که برخورد جدی شما با مسائل ما را شادمان کرد و لازمست یادآوری کنیم که در این نامه شما شرط صداقت انقلابی را بجای آورده اید. چند تذکر ضروری در مورد نامه شما میدهیم و پاسخ بدان را به وقت مناسب و بطریق سنجیده موكول می نمائیم.

ابتدای نامه بضموم جمله "..... لذا ضروری است با آن (با انتقاد - خبرنامه) برخورد جدی نمائید تا از پراکندگی و ضعف توده های هوادار کاسته ..... نشان میدهد که رفقای هوادار از نظم و تشکل مناسب و با شایسته هیچگونه نظم و تشکلی برخوردار نمی باشند. البته رفع این نقیصه احتیاج به تلاشی بس عظیم و مبارزه مستمر برای آماده کردن زمینه های تشکل دارد و تازه تمام این تلاش اگر از درک درست شعوری انقلابی سرچشمه نگردد، قطعاً دیر بازود محکوم بشکست است.

اشکال کار بسیاری از رفقای هوادار آنست که نسبت به رهنمودهای داده شده در آثار (کتب - نشریات، اعلامیه ها و..... چریکهای فدائی خلق ایران) توجه لازم را مبذول نمیدارند. مثلاً با آنکه بارها برای توده های هواداری که تنها وسیله ارتباطی ما با آنها همین نشریات میباشد، لزوم تشکیل هسته ها گوشزد شده هنوز عده ای از رفقا با کار جمعی بیگانه و به معیارهای مبارزه سازمان یافته مبتنی بر تقسیم کار انقلابی نا آشنایند. انبوهی از رفقای هوادار غیر مرتبط با مسائل خواسته های فردی خود و یا چند نفری - که پیرویه لازم برای تربیت سیاسی خود بکمک امکانات قابل دسترس در همان سطح ممکنش را نیز از سرنگذرانده اند - را طی نامه هایی برایمان مطرح کرده از عصبانیت توجه ما گله و شکایت میکنند. این رفقا بدون آنکه در یک کار جمعی آنقدر در جهت ایده ها، رهنمودها، پیشنهادات و..... مربوط به جریان انقلابی پیش رفته باشند که برداشتن گام بعدی منوط بسه کمک و یاری ما به آنها باشد، انتظار دارند از همان ابتدا در ارتباطی نزدیکتر و مستقیم تر دستشان را بگیریم و این با توجه به محدودیت های فعلی و وظایفی که در این زمینه نسبت به رفقای فعالی که حسد خاصی از تشکل را دارا میباشد بعیده داریم غیر ممکن میباشد. ولی جهت گیری ما در این مورد همانسی است که آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان بما می آموزد: "امروزه هزاران محفل بدون کمک ما، بدون هیچ برنامه با هدف مشخص و صرفاً "تحت تاء شیر و قایح در همه جا در حال ظهور هستند. سوسیال - دموکراتها باید تلاش کنند که روابط مستقیمی را با بیشترین تعداد ممکن از این محافل برقرار کنند و نگهدارند، با آنها یاری رسانند آنها را از مجموعه دانش و تجربه خود آگاه کنند و با ابتکار عمل انقلابی خویش آنها را زندگی بدهند" \* (تاء کید از ماست)

ما کاملاً واقفیم که "اکنون سطح سواد سیاسی بقدری زیاد ارتقاء یافته است که میتوان و وظیفه ماست که تمام کوشش خود را در جهت اهداف صریح تر سوسیال دموکراتیک - ارائه رهبری متشکل به جریان عظیم انقلاب - تمرکز دهیم" \* و میدانیم که باید فعالانه در رفع نیازمندیهای جنبش بکوشیم، منتها در اینجا باید بوظایف متقابل هم که بویژه بردوش رفقای هوادار فعال تر قرار دارد و بدون انجام آنها پیشرفت مبارزه دچار کندی خواهد شد، اشاره کنیم و چون در این زمینه رهنمودهای لازم بارها در جزوات، کتب، اعلامیه ها و سایر آثار داده شده، بنا بر این پیش از این سخن نمی گوئیم.

رفقا! ما میدانیم که "هرچه جو بیارهای جدید جنبش اجتماعی وسیع تر گردند، داشتن یک سازمان - سوسیال دموکراتیک قوی که بتواند کانالیهای جدیدی برای آن جو بیارها بوجود بیاورد با اهمیت تر میشود" \* و میدانیم که "جو بیارهای نوین بدنیا ل محل خروجی فوری هستند و اگر کانال سوسیال - دموکراتیک را پیدا نکنند بدون کانالیهای غیر سوسیال دموکراتیک خواهند غروشد" \*. همان عارضه ای که بارها در گذشته دامنگیر جنبش خلق شد. بنا بر این ما اشاره شما به این واقعه را صریح تر میشکافیم و میگوئیم که اگر رفقای هوادار در یک رابطه مستقیم و با مطمئن نسبت به وظایف انقلابی خود توجیه شده نشوند، هر چند اسماً "هوادار باشند ممکنست عملاً" بدون کانالیهای غیر سوسیال دموکراتیک - بل فرزند و آنگاه باز یک پیرویه طولانی تر و نیرویی بیشتر برای زدودن توهمات و گرایشات منحط و زیانبار

(\*) - همه جملات درون گیومه که با علامت ستاره مشخص شده اند از "وظایف نوین و نیروهای نوین" نوشته لنین نقل گشته اند.

از ذهن این نیروهای وانداختن انرژی انقلابی آنها بمسیر درست مبارزه لازم باشد. اگر اینطور شود، این ضایعاتی خواهد بود که بخشی عظیمی از آن بدلیل کمبود و محدودیت امکانات ما گریبانگیر جنبش میشود و الا ما برای ایفای نقش خود شایستگی های یک چریک فدائی را که تجسم پيشاهنگ در انقلاب خونین ماست سرمشق خود قرار داده ایم و به پیروی از سنت " سخت کوشی " که میراث گذشته سرشار از کار انقلابی و بی وقفه رفقای شهیدمان است، با هر آنچه در توان داریم مشغول جنگ با مشکلات هستیم و امیدواریم شما در آینده نزدیکی شمره بخشی از این کوششها را که ضمناً یکی از موارد درخواستی شما بود ببینید. سایر مواردی که شما در نامه بدان اشاره کردید بمشکلاتی باز میگردد که باید در فرصتهای مناسب و با اشکال مقتضی مورد گفتگو قرار گیرند.

پسروز و موفق باشید.



دنیساله سرمقاله سخنی بارفقای هوادار درباره " سازماندهی محله ای " از صفحه ۳

که مردم محل هوادار جریان ما باشند. آنها در ابتدا باید نظرات رفقای هواداری را که در این محله به کار سیاسی پرداخته اند بپذیرند که این نظرات در واقع چیزی جز نظرات چریکهای فدائی خلق نیست. مردم محل باید در جریان ارتباط مداومی که بارفقای هوادار ما پیدا میکنند و در جریان بحثها، رفقای ما را بعنوان اشخاصی که بهترین نظرات را دارند و بهترین راه حلها را ارائه میکنند بشناسند و آنگاه است که به اعتبار این نظرات و شخصیت رفقای هوادار، راه و نقطه نظرها چریکهای فدائی خلق نیز در دل مردم محل جا باز خواهد کرد. نتیجه کار آن خواهد بود که مردمی که حتی در زمینه مسائل ایدئولوژیک عقاید خاص خود را دارند هواداران مدیق و پروپاقرص چریکهای فدائی خلق خواهند بود. رفقای هوادار ما باید در بحث با مردم محل با صبر و حوصله نظرات آنان را بشنوند، نظرات غلط آنها را با دقت و زبانی ساده شکافته و نظرات درست خود را تبلیغ نمایند. برای بحث با مردم در عین حال ارتباط فردی میتوان بحثهای جمعی برآه انداخت. برای برآه انداختن بحثهای جمعی میتوان ابتدا اینکار را در میان جوانان محله رایج کرد. بتدریج مردم نسبت به آن توجه کرده و علاقمند میشوند و در بحثها فعالانه شرکت خواهند کرد. رعایت اخلاق انقلابی در جریان بحثها در جذب مردم بسیار مؤثر است.

برای بخش اعلامیه ها و تراکتها و خبرنامه باید مسئولینی تعیین شوند که بطور مرتب با اینکار مبادرت کنند. انتخاب شیوه چگونگی بخش، دقیقاً " متناسب با اوضاع تعیین میشود و اگر لازم بود میتوان آنها را مخفیانه بخش کرد. اما رفقا باید توجه کنند که در ارتباطی که برقرار می کنند، هرگاه این ارتباط به سطح معینی آزرش خود، که موجب جلب اعتماد طرفین میشود، رسید باید مرتباً " اعلامیه ها و تراکتها و خبرنامه و کتب ما را مستقیماً " به آن شخصی یا اشخاص بدهند. رفقای دختر میتوانند بسرعت و سهولت ارتباط خود را به این سطح برسانند. آنها باید با زنان و دختران هر خانه دوست شده و با آنها به گفتگو بنشینند و اگر زن خانه سواد نداشته برای او اعلامیه و خبرنامه بخوانند و مسائل را توضیح دهند. نتیجه کار رفقای دختر در این زمینه با سرعت بیشتری آشکار خواهد شد.

برای نصب اعلامیه ها، پوسترها، دیوارکوب، خبرنامه رفقای مسئولی را تعیین کرده و محله های معینی را در محله در نظر بگیرید و دائماً آنها را نصب نمایید. کوشش کنید که این محله ها ثابت باشند و تنها زمانی به تغییر مکان آنها مبادرت کنید که عناصر ارتجاعی، آن مکان را شناخته و برای نصب اعلامیه ها و پوسترها و..... ایجاد اشکال میکنند. در ضمن اگر شرایط اجازه میدهد، در محله های معینی بساط کتابفروشی دایر کنید و در همانجا نمایشگاههای ترتیب دهید. اگر برای محلاتی اکنسوز این امکان وجود نداشته باشد، در زمانی که رفقا ارتباطات گسترده ای با مردم محل برقرار کنند، این امکان برای آنها فراهم خواهد شد، زیرا در آن هنگام مردم محل از بساط کتابفروشی آنها بساط جنگ و دندان دفاع خواهند کرد و اگر بیورش حاکمیت به بساط کتابفروشی آنان حتی منجر به توقیف کتابها و یارفتن مشول فروش کتب و نشریات شود، این بیورش تنها به افشای هرچه بیشتر حاکمیت منجر خواهد شد.

هنگامیکه روابط رفقا با مردم محل با با تعدادی از آنها مستحکم شد و آنها در اثر فعالیت رفقا ، چریکهای فدائی خلق ایران را شناختند و این جریان را تائید نمودند ، رفقا میتوانند برای جریان کمک از هر نوع که باشد - از کمک مالی گرفته تا سایر کمکها - دریافت کنند . این در واقع همسان تبدیل حمایت معنوی به مادی است که نقش بسیار مهمی در امر مبارزه دارد .

رفقا باید کوشش کنند که در کارهای محله شرکت نمایند و در صورت امکان شورای محلی تشکیل دهند . این شورای محلی باید نماینده واقعی مردم محل بوده و مورد تائید آنان باشد . تمامی کوشش رفقا باید در آن باشد که از نفوذ مزدوران حاکمیت در این شورا جلوگیری کنند تا حاکمیت نتواند این شورا را تبدیل به چماقی بر علیه مردم محل نماید . اگر شورای محلی بتواند با بگیرد بسیاری کارها صورت خواهد داد و مرکز تجمع مردم محل خواهد شد . اکنون در بسیاری از محلات ، مساجد مرکزی برای توطئه بر علیه مردم شده است . حکومت ، حزب الهی ها را در آنجا گرد میآورد و سازمان میدهد . در همین مساجد طرح حمله به نیروهای مترقی ریخته میشود و مرکز تماس مرتجع ترین افراد شده است . شورای محلی میتواند سد بزرگی در برابر این توطئهها شود و مساجد را از دست چنین خود فروختگانی خارج نماید . بعلاوه هماینها رفقای ما باید برای ارتباط با جوانان محله اهمیت بسیار قائل شوند و در جهت شکل و بکارگیری نیروی فعال آنها بکوشند با کار در میان آنها تعداد هواداران در محله بیافزایند . رفقای باید در میان جوانان محله مبلغ اخلاق انقلابی باشند و آنان را به کارهای جمعی تشویق کنند . میتوان در محله تیمهای ورزشی تشکیل داد و مثلاً " دستجمعی به کوهنوردی رفت و بس " این ترتیب از یکسو جوانان محله را پیش از پیش با یکدیگر متحد کرد و از طرف دیگر مشوق کار جمعی شد .

از سوی دیگر باید ماهیت مزدوران حکومتی را که در محله سکونت دارند ، از پاسدار گرفته تا چماقداران و کمیتهچی ها و اعضاء بسیج و ..... در نزد مردم محل افشاء نمود . غالب آنها دارای سوابق " روشنی " هستند . برخی همین هائی هستند که دارای سوابق شرارت ، چاقوکشی ، عرق خوری ، الواتی و ..... میباشد و با بازاری های گردن کلفتی که به احتکار و گرانفروشی و رباخواری مشغولند و با روحانی نماهایی که در دوره شاه مداح و ثناگوی حکومت منفور پهلوی بودند و با ساواکی های سابق و ارتشی هائی که در دوره شاه نیز جنایتها کرده اند . باید شخصیت واقعی آنها را به مردم محل شناساند و چنان را با زکرد و در این راه چه در ارتباطهای مستقیم و چه با پخش اعلامیه در سطح محله افشاگری نمود .

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

همانطور که گفتیم این شکل از سازماندهی کوششی است برای بردن آگاهی به میان مردم یک محله و بسیج و متشکل کردن آنها در واقع بخشی است از ارتباط عناصر آگاه با توده های مردم . این شکل از سازماندهی دارای نقاط ضعف و نقاط قوتی است . نقطه ضعف این سازماندهی در آن است که گرچه محلات شهرهای ما از نظر طبقاتی تا حدودی یکدست است اما بهر حال ناهمگونی طبقاتی در بین مردم محل مشاهده میشود . ناهمگونی طبقاتی طبیعتاً دشواری را در شکل و تصمیم گیری و اجرای تصمیمها بوجود میآورد که تنها با کاری پیگیر و خستگی ناپذیر میتوان بر مشکلات آن فائق آمد . اما از طرف دیگر ، در کوشش برای ایجاد سازماندهی محلهای رفقا از امتیازاتی نیز بهره مندند . رفقای ما می توانند با تکیه بر تمامی روابطی که در گذشته ما بین آنان و افراد محله وجود داشته است هر چه سریعتر به تحکیم این رابطه ، آنها را در شکل سیاسی خود گام بردارند . و در عین حال خود این روابط موجب میشود تا تبلیغات دروغین رژیم ، که از زدن کثیفترین تهمت ها و گفتن بزرگترین دروغها در بساطه انقلابیون ابائی ندارد ، غشنی شود . مردم محله با شناختی که از رفقای هوادار دارند ، مشاهده خواهند کرد که تبلیغات بشرمانه رژیم تا چه اندازه از واقعیت تهی است و بعینه تناقضات تبلیغات رژیم

( \* ) - تمامی اپورتونیستها نیز کلمات " ارتباط با توده " ، " بردن آگاهی به میان توده ها " ، بسیج و متشکل کردن آنها " را بکار میبرند اما رفقا باید دقیقاً توجه کنند که درک ما از این کلمات با درک اپورتونیستها کاملاً متفاوت است .

را با واقعیت‌های ملموس تجربه میکنند . طرح این نکته در عین حال به رفقای هوادار نشان میدهد که شخصیت آنان تا چه اندازه در امر سازماندهی محله‌ای مؤثر و کارآمد است و اخلاق انقلابی رفقا که به خلق عشق میورزند و به دشمنان خلق کینه دارند و در این راه به آنان یاری خواهد رساند .

اگر رفقای بتوانند به این مهم ( سازماندهی محله‌ای ) دست یابند در آینده این سازماندهی دائما " متحول شده و اشکال عالیتری بخود گرفته و وظایف مردم پیچیده‌تری را بعهده

شکل پیچیده‌تر و عالی‌تر این نوع سازمان -  
دهی در جریان جنگ سنج و مقاومت  
قهرمانانه مردم سنج در مقابل ارتش  
دشمن دور ، به شکل بنک‌ها منجملی شد

خواهد گرفت . اگر امروز در بسیاری از شهرها این شکل از سازماندهی در موارد محدودی مانند - مقاومت در برابر حمله جما قدرات حکومتی بکار می‌آید اما در آینده قطعا " وظایفی بمراتب پیچیده‌تر و عالی‌تری خواهد گرفت . شکل پیچیده‌تر و عالی‌تر این نوع سازماندهی در جریان جنگ سنج و مقاومت قهرمانانه مردم سنج در مقابل ارتش - - - - - دور ، به شکل بنک‌ها منجملی شد . تجربه ما در باره این نحوه از سازماندهی محدود است . بنابراین رفقای هوادار خود در جریان عمل و کار پیگیر و طولانی قطعا " به تجربیاتی دست خواهند یافت و راههای جدیدی را کشف خواهند کرد . بنابراین رفقا نباید دید خود را در باره این نحوه از سازماندهی به آنچه که در این مقاله می‌آید محدود سازند و باتکیه بر خلاقیت‌ها و ابتکارات خود ، تاکتیکهای جدیدی را در باره آن کشف کنند و خصوصا " تجربیات نوینی را که بدست می‌آوردند جزء به جزء به صورت گزارش به ما منتقل کنند تا ما نیز بتوانیم این تجربیات را به تمامی رفقای هوادار که به کار سازمان دادن مردم محلات مشغولند منتقل نمائیم . بکوشیم تا با سازماندهی محله‌ای نیز گامی در جهت ارتباط با توده ، آگاه ساختن و بسیج - نمودن آنها و مسلح کردن خلق برداریم .

\* \* \* \*



## یادشان جاوید ، وزمشان پایدار !

روز یکشنبه نهم شهریور ماه سالروز شهادت آموزگار بزرگ فرزندان خلق و معلم راستین مردم ، رفیق صدبهرنگی بود . رفیق صد که در دوران حیات پرافتخار خویش فرزندان زحمتکش خلق را با گاهی انقلابی مجهز میساخت و از آنان بزرگترین مبارزین راه آزادی را بیار میآورد . آنقدر برای مبارزین و آزادیخواهان سراسرایران ، بویژه برای مردم دلیر خطه آذربایجان شناخته شده است که بسیاری از مردم نه تنها از او ، بلکه از رفقا و شاگردان انقلابی اش از قبیل رفیق کاظم سعادتسی ، رفیق اصنوب عرب هریسی و ..... و زندگی پاک و سرشار از مبارزه شان آگاهند و در گفتگوهای خویش از انقلاب و شهیدان ، یادشان را گرامی میدارند .

تنها دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی ممکنست آنقدر نسبت به فرزندان راستین خلق بیگانه باشند که نه سال پس از شهادت رفیق کاظم سعادتسی ، حضور وی را در دادگاهی که گویا میخواهند برای رسیدگی به چگونگی شهادت رفیق صد بهرنگی تشکیل دهند برای ادای توضیحات ضروری بدانند . ( کیهان - شنبه ۲۲ شهریور ماه )

در این دادگاه ، چه آنها تلاش کنند مستقیماً " شخصیت انقلابی رفیق را خدشه دار کنند و جسده بخواهند با شاعر " صد مرد ، زنده باد صد " اندیشه و راه او را بگویند در هر صورت نخواهند توانست ذره ای از ایمان خلق بخصوص فرزندان راستینش نسبت به این پیشگامان جنبش نوین انقلابی بکاهند و توده های میهن ما این ایمان را امروز عملاً در میدانهای جنگ خونین با دشمن نشان میدهند .

## جای شهداء خالیست ، راه شهدا باقیست

روزهای شهریور مصادف با سالروز شهادت چریکهای فدائی خلق ، رفقا : هاشم بابا علی ( ۵۴/۶/۶ ) ، اعظم السادات روحی آهنگران ( ۵۵/۶/۷ ) ، پروین فاطمی ( ۵۴/۶/۸ ) ، حسن سعادتسی ( ۵۵/۶/۸ ) ، پرویز داوری ( ۵۵/۶/۱۲ ) ، غلامحسین بیگی ( ۵۶/۶/۱۲ ) و عباس کابلی ( ۵۴/۶/۱۵ ) بودند . با ایمان به پیروزی راه سرخشان ، یکبار دیگر پیمان خود با خلق خویش را تجدید میکنیم و اعلام میداریم که پایهای توده های خویش و یک گام پیشتر از آنها برسم رفقای شهیدمان مبارزه میکنیم تا ایران گورستان امپریالیسم و ارتجاع و مزدوران شان شود و راه برای پیروزی قطعی طبقه تا با خر انقلابی هموار گردد .

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است ، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید .